

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کلیّاتی در مورد زیارت و عزاداری و سوگواری

و

فضیلت زیارت عاشورا

در شرح زیارت عاشورا

فاطمه پورشفیع

مقدمه:

آنچه بطور کلی در متن زیارتنامه های مأثور زیارتنامه های بیان شده از طریق اهل بیت (ع) مطرح می گردد؛ عبارتند از:

مسائل توحیدی- صفات خدا - اعتقادی -- نبوت- شناخت ائمه (ع)- فضائل و مقاماتشان - سبک زندگی در معرفت توحیدی - عرفان خاص در نفس اهل بیت (ع)- افشاگری بر ضد ستمگران حاکم و جنایتهای آنان - لعن بر دشمنان، ظالمان، غاصبان، شریکان جور، همدستان ظالم، زمینه سازان ظلم ، راضیان به ستم و نکته دیگر، زنده نگاهداشتن فرهنگ شهادت و شهادت طلبی است . خواندن زیارتنامه برای زائر برکاتی دارد البتّه اگر با آداب خاص زیارت همراه باشد؛ رعایت طهارت، ادب، متانت، توجه، حضور قلب، نماز زیارت خواندن، قرائت قرآن و هدیه آن به امام مورد نظر که دعوتش را لبیک گفته است. اهل بیت بمنزله رابط حیاتبخش بین ما و خدایند، که اگر این رابطه قطع شود، ارتباطمان با خدا قطع شده است. اهل بیت معلم و تعلیم دهنده و تبیین کننده معارف دین هستند، علم آنان از سوی خداوند است . آنان وارثان علوم پیامبرند، شفاعت و توسل به دست آنان وبوسیله آنان انجام می گیرد. رسالت آنان زدودن تحریف از چهره دین و مقابله با بدعتهاست ، شریعت آنان، تفکر "حسبنا کتاب الله" را اصلاح می کند وبه تفکر "ثقلین" زینت می دهد یعنی "کتاب الله و عترتی" یعنی قران و عترت از هم جدایی ناپذیرند و تا روز قیامت و حضور در کنار حوض کوثر این نور همچنان خواهد درخشید. سنت عزاداری با برخورداری از عشق و محبتی که از ائمه (ع) در دلهاست بویژه امام حسین (ع) تبدیل به یک برنامه گسترده و مردمی و مقدّس در طول تاریخ شده است که هرگز سستی و خاموشی ندارد وبه برکت آن اقشار بسیاری از نسلها توانسته اند راه حق از باطل را شناسایی کنند . امام خمینی (ره) فرمود: الان هزار و چهارصد سال است که با این منبرها و روضه ها و با این مصیبتها و با این سینه زنی ها اسلام را حفظ کرده اند ، و تا حالا اسلام را آورده اند.....(صحیفه نور

ج ۸ ص ۶۹ و ۷۰) بر پایی عزا برای سیدالشهداء نوعی اعتراض به ظالمان و حمایت از مظلوم است. اشک ریختن در سوگ ابا عبدالله (ع) عامل تقویّت حسّ عدالتخواهی و انتقامجویی از ستمگران و زمینه سازی برای تجمع نیروهای پیرو حسین(ع) در خط دفاع از حق است. بقول شهید مطهری ؛ گریه بر شهدا و شرکت کردن در حسینیها نوعی اعلام وابسته بودن به گروه اهل حق و اعلان جنگ با گروه باطل و در حقیقت نوعی از خودگذشتگی است. اینجاست که عزاداری برحسین بن علی(ع) یک حرکت است ، یک موج است ، یک مبارزه اجتماعی است. عزاداری و ادامه آن با گریه بر آل علی(ع) بویژه سید الشهداء(ع) احیاء خط خون و شهادت و رساندن صدای مظلومیّت آل علی(ع) به گوش تاریخ است. روضه های خانگی و دسته های عزاداری و هیئتهای زنجیر زنی ، پوشیدن لباس مشکی و پرچم به دست گرفتن و شربت و آب دادن و تلاش در بر پایی مجالس و نوحه خوانی و سینه زنی و... هر یک به نوعی سرباز گیری جبهه حسینی است و این پیوند قلبی را عمق و غنا می بخشد.

والسلام علی من اتبع الهدی

اهداف چند لایه در قیام سیدالشهداء علیه السلام و نتایج آن:

امام حسین(ع) در سخنان ، خطابه ها و نامه های خود، برای رفتار خویش ، اهدافی را بیان می دارد؛ برخی از آن؛ امتناع از بیعت با یزید ، و در برخی دیگر از نامه ها، اصلاح امت، و احیای سنت امر به معروف و نهی از منکر ، مبارزه با سلطان ستمگر و عزّت و آزادگی را مطرح می سازد. نتیجه این حرکت چیزی جز جاودانه ساختن مشعل آزادیخواهی ، مبارزه باستم ، و بروز کرامت انسانی و آگاه شدن انسانها در اقامه حق و طرد باطل و نابودی حاکمان جور و ستم نخواهد بود. **إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا** - همانا با کشته شدن حسین(ع) ، حرارتی در دل مؤمنان ایجاد می شود که هرگز ، سرد نمی شود .(مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۳۱۸ ح ۱۲۰۸۴) برقراری رابطه عاطفی میان امام و مأمون عبادت را ملکوتی خواهد کرد - پس با این نگرش می توان گفت که میان امام حسین(ع) و نهاد انسانها در طول تاریخ رابطه ای عاطفی بر قرار می شود.

فساد بنی امیه:

یکی از علل قیام سیدالشهداء(ع) - فساد دودمان بنی امیه (شجره ملعونه) بود که حکومت اسلامی را در دست گرفته و کینه های دیرین خود را بر ضد اسلام و پیامبر(ص) ، اعمال می کردند . پس امام باید با بدعت گذاری و تحریف معارف دینی و بالاخص اسلام زدایی بنی امیه مقابله کند- امام باید از احیاء تعصبات قومی و ارزشهای باطل دوران جاهلی جلوگیری می کرد. امام باید با حیلہ گری و تزویر و تبلیغات دروغین آنان و از اینکه شیعیان را از مناصب سیاسی و حقوقی و اجتماعی و اقتصادی محروم کرده بودند ، مبارزه می کرد. پس ایشان در سخنان متعددی فساد بنی امیه را مطرح می کردند.

چرا عاشورا بزرگترین مصیبت است؟

علل الشرایع- به نقل از عبدالله بن فضل هاشمی:- به امام صادق(ع) گفتم: ای پسر پیامبر خدا! چه طور روز عاشورا، روز ماتم و اندوه و بی تابی و گریه شد؛ ولی روز رحلت

پیامبر(ص) و روز درگذشت فاطمه (س) و روز شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) و روز کشته شدن امام حسن(ع) با زهر ، چنین نشد؟

حضرت صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: عظمت و مصیبت روز قتل و شهادت امام حسین علیه السلام از همه روزها بیشتر است، چون آل عبا که گرامی ترین مخلوقات نزد خدا می باشند پنج نفر بودند، و هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از میان آنها رفت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی بودند، و مردم به آن دلخوش بودند .

و هنگامی که فاطمه سلام الله علیها درگذشت مردم به وجود علی و حسن و حسین علیهم السلام دلخوش بودند .

و هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام در گذشت مردم به وجود امام حسن و امام حسین علیهم السلام دلخوش بودند .

و هنگامی که امام حسن علیه السلام درگذشت مردم به وجود امام حسین علیه السلام دلخوش بودند .

و هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید دیگر کسی از آل عبا- اهل کسا- باقی نماند که مردم با او دلداری و تسکین پیدا کنند، و لذا درگذشت امام حسین علیه السلام مانند درگذشت تمامی آل عبا است، چنانچه بقای او مانند بقاء همگی آنان بود، و لذا مصیبت روز (شهادت او) از همه ی روزها عظیمتر و جانسوزتر است .

عبدالله بن الفضل هاشمی گوید: به حضرت عرض کردم: ای فرزند پیامبر؛ چرا پس از امام حسین علیه السلام بقای علی بن الحسین علیه السلام مانند پدرشان، مایه ی تسلی مردم نبود؟

حضرت فرمود: بله، علی بن الحسین علیه السلام سید و سرور عابدان، و پس از پدران گذشته اش امام و حجت بر بندگان بوده، ولی چون پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را ملاقات نفرمود، و از او حدیثی نشنید، و دانش و علم او به وراثت از پدرش و او از جدش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود .

اما در حالی که امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را مردم همراه با رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم در حالات مختلف دیده بودند، لذا هرگاه مردم به یکی از آنان نگاه می کردند حالشان را با رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - به یاد می آوردند، و فرمایش پیامبر را با او و درباره ی او به یاد می آوردند .

و هنگامی که آنان درگذشتند مردم از دیدن آن گرامی ترین انسانها نزد خدا محروم شدند، و فقدان هر یک از آنان مستلزم (و موجب) فقدان همگی آنان نبود مگر به هنگام فقدان حسین علیه السلام زیرا آخرین شخص از آن گروه و مجموعه بود، و لذا روز مصیبت ایشان از همه عظیمتر بود. (علل الشرایع ص ۲۲۵ ح ۱- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۶۹ ح ۱)

سیر تاریخی عزاداری امام حسین علیه السلام:

مرثیه سرائی و سوگواری خاندان عبدالمطلب ، همه روزه در سال شهادت و تا سه سال بعد از آن در مدینه انجام می شد. برخی از صحابیان و تابعیان نیز شرکت می کردند ؛ آنها با پوشیدن لباس سوگواری و با حالت حزن و ماتم ، چنان فضایی ایجاد نمود که "توابین" {نتیجه قیام توابین -ایجاد رعب و وحشت بر قلوب جنایتکاران اموی و نابودی آنها - زمینه سازی سیاسی و نظامی برای قیام مختار} بوجود آمدند که نبرد با قاتلان حسین(ع) را آغاز کردند. {توابین گروهی از شیعیان کوفه در سال ۶۵ هجری به رهبری سلیمان بن صُرد خزاعی به خوانخواهی حسین (ع) قیام کردند و در پیکار با امویان به شهادت رسیدند} زمینه سازی لازم برای شکل گیری سنت سوگواری و آیین عزاداری در دوره امام سجاد (ع) آغاز گردید و گریه های امام تا پایان عمر ایشان ادامه داشت. {امام سجاد(ع) می فرمود: مرا سرزنش نکنید چرا که یعقوب با ناپدید شدن یکی از پسرانش ، چنان گریست که چشمانش سفید شد، در حالی که نمی دانست که پسرش مرده است و من چهارده تن از خاندانم را دیدم که در یک نیم روز ، سر بریده شدند . آیا گمانتان این است که روزی اندوهشان از دلم می رود}. (تهذیب الکمال ج ۲۰ ص ۳۹۹)

امام باقر(ع) از موقعیت اجتماعی والائی برخوردار بود و مرجعیت علمی – دینی را بدست داشت و مردم بسیاری به ایشان مراجعه می کردند. از این رو شعاع وجودی و نفوذ کلام ایشان از پدرشان فزون تر بود- و همین نفوذ کلام ایشان ، باعث شد که بطرق گوناگون در جهت آیینی کردن غزاداری امام حسین(ع) و تبدیل آن به جریانی در بستر تاریخ، پر ثمر گردد. این مجالس سوگواری در منزل ایشان انجام می گرفت بصورت مرثیه خوانی در قالب سرودها یی که به ابعاد عمیق فاجعه می پرداخت – قصد ایشان تشویق و ترغیب شیعیان به تشکیل مجالس عزا در خانه هایشان با رعایت احتیاط بود ، که این مهم چند هدف را به دنبال داشت ؛- در امان ماندن از برخورد حاکمان وقت و جاودانه ساختن جریان کربلا و مطرح کردن تعطیلی روز عاشورا – تا این سنت در طول تاریخ بشریت همچنان ادامه یابد. روزگار امام صادق(ع) نیز به همین منوال گذشت ، عاشورا در سیره امامان به دوش کشیدن یک فرهنگ است- عاشورا یک مکتب است نه یک حادثه غم انگیز و افسبار.

توسعه عزاداری در روزگار امام کاظم (ع) و امام رضا(ع):

این دو امام بزرگوار از آغاز محرم ،همواره حزن و اندوه داشتند تا عاشورا فرا می رسید. بدین سان عزاداری دهه اول محرم پایه گذاری شد، آنچه به آن اصرار می شد در سیره امامان علیهم السلام ، ترغیب مردم به گفتار نیکو – رفتار و کردار شایسته - و برپایی عزا و ترویج عزاداری در روز عاشورا بود. بعد از امام رضا(ع) شیعیان با توجه به تربیتی که در این زمینه در محضر امامان یافته بودند ، سوگواری سیدالشهداء را جدی گرفته و در منازل و محافل خود – همان گونه که در زمان اجداد ایشان انجام می گرفت به آن پرداخته اند ، اما مخفی کاری آنان از یک سو و سانسور خبری حکومت از سوی دیگر ، مانع از انعکاس این محافل در منافع تاریخی شده است.(دانشنامه امام حسین- محمدی ری شهری و همکاری سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح الله طباطبایی)

عزاداری محرم در سده های بعد- حکومتها وتشکل های سیاسی:

عزاداری محرم در سده های چهارم و پنجم هجری – حکومت آل بویه در ایران و حکومت فاطمیان در شمال آفریقا شکل گرفت و رسمیت یافت. در نیمه دوم سده چهارم ، ایران و مرکز عراق ، در اختیار دولت آل بویه بود و شمال شرقی آفریقا و مصر ، شام و فلسطین در اختیار فاطمیان قرار داشت. سده ششم تا نهم هجری ، با ادامه حاکمیت سلجوقیان و علنی شدن عزاداری عاشورا و قبل از چیره شدن مغولان – وبا شیعه شدن غازان خان (یکی از ایلخانیان مغول)، برپایی شعائر عاشورا گسترش یافت. سده نهم هجری ، یورشهای تیمور لنگ – که عراق و شام در امان نبودند. با مرگ تیمور و به حکومت رسیدن شاهرخ ، فضا دگرگون شد و او به ترویج فرهنگ و عمران و آبادانیها روی آورد و در جهت باز سازی خرابیهای پدر کوشید و همسرش مسجد با شکوه گوهر شاد را در کنار حرم امام رضا (ع) بنیاد کرد. سده دهم و یازدهم ، دوران حکومت صفویان با تاجگذاری شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ در تبریز – تشیع در ایران رسمیت یافت و ترویج شعائر شیعی از اهداف مهم آن حکومت بود. شاهان صفوی با لباس عزا شخصاً به مراسم عزاداری در میدان شهر حضور می یافتند ، و املاکی توسط آنها برای برپایی مراسم عزاداری وقف می شد. پس از صفویان و با هجوم اشرف افغان و گرفتن اوضاع در دست خود، ناگه نادر شاه افشار با یورش بی امان بر اوضاع چیره شد و مناطق اشغالی را از افغانیان و دولت عثمانی باز پس گرفت و تمامیت ارضی را به کشور ایران باز گردانید . نادر از آغاز با بهانه وحدت و صلح به تغییر فرهنگ دینی رایج در ایران پرداخت و از جمله عزاداری امام حسین (ع) را ممنوع ساخت- این حرکت را در منشور موسوم به بیانیه مغان آورد. دولت نادر چندان دوام نیاورد و دولتهای دیگر زندیه و قاجاریه با گرایشهای شیعی بر سرکار آمدند- شعائر شیعی احیا شد و عزاداری ادامه یافت. در همین زمان عزاداری درعراق و هند رواج پیدا کرد- اما ایران با نفوذ استعمار انگلیس و حضور عنصر قلدر و بی باک و بی هویتی مانند رضاخان در رأس حاکمیت – ستیز با مظاهر دینی را آغاز کرد و عزاداری را ممنوع کرد. پس از

خروج رضا خان از ایران عزاداری به حالت عادی بازگشت. عراق هم در حکومت‌های خود دچار رویه نامطلوب برای عزاداری بود بویژه زمان صدام که این مهم به تعطیلی کشانده شد. (.)(دانشنامه امام حسین- محمدی ری شهری و همکاری سید محمود طباطبایی نژادو سید روح الله طباطبایی)

تاریخچه بنای حرم امام حسین(ع):

قرن اوّل - وقتی جابر بن عبدالله انصاری روز اربعین، شهادت امام حسین (ع) وارد کربلا شد بر سر مزار امام رفت و این معلوم است که قبر کاملاً مشخص و معین بوده است.

قرن دوّم - در زمان امام صادق(ع) بنای مختصری بر قبر امام حسین(ع) ساخته شده بود. جسارت به قبر امام حسین(ع) در دوران هارون الرشید آغاز شد- گفته شده در نزدیکی قبر امام حسین (ع) درخت سِدَری بوده است که آنرا کردند تا مردم از آن محلّ آگاه نشوند.

قرن سوّم - متوکل عباسی مرقد امام حسین(ع) را ویران کرد چون مهمترین نماد تشیع بود و دستور داد هر زائری را در مسیر یافتند دستگیر کرده ، او را بکشند و یا به شدّت تنبیه کنند - ولی امامان (ع) در آن زمان تأکید بر زیارت داشتند.

قرن چهارم - حمایت آل بویه از شیعیان - رسیدگی به عتبات مقدّس عراق .

قرن پنجم - وزیر بهاءالدوله بویه ، دیواری دور شهر کربلا کشید و در سال ۴۷۶ه.ق سلطان ابوالفتح ملکشاه سلجوقی ، مرقد مطّهر امام را زیارت کرد و دستور تعمیر دیوارهای آن صادر شد.

قرن ششم و هفتم- قبر مطّهر حتّی در دوره ایلخانیان مغول به اصلاح و تعمیر و گسترش مورد توجه بود. قرن هشتم و نهم و دهم- نشان از حضور جدّی ترکمانان -صفویان در عمارت حرم و توسعه آن شد.

قرن یازدهم- شاه عباس صفوی به زیارت عتبات عراق رفت ورواقی در شمال حرم بنا کرد. قرن دوازدهم - عراق تحت سلطه عثمانی در آمد و حسن پاشا(حاکم بغداد)به مدّت دو سال تعیراتی در حرم مطّهر انجام داد- ایوان بارگاه را تعمیر کرد و کاروانسرای بزرگی هم

در شهر کربلا ساخت.

قرن سیزدهم و چهاردهم – حرم مطهر مورد توجه بهتر و گسترده تری از ناحیه قاجاریان قرار گرفت.

قرن پانزدهم – در زمان سلطه حزب بعث بر عراق ، ایرانیان از مشارکت در بازسازی امور عتبات باز ماندند. بین مردم و حکومت بعث درگیری ایجاد شد و بعث با حمله به حرم مطهر امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) موجب تخریب حرمهای مطهر و خانه های اطراف آن شد. (همان)

مقام های رأس الحسین (ع):

مقصود از مقام ، جاهایی است که گفته اند سر مقدس امام حسین (ع) در آنجا دفن شده و یا جایی که مدت کوتاهی سر در آن نگهداری و تبدیل به زیارتگاه شده است. آنچه گفته می شود و در صدد بیان محلّ صحیح دفن سر مبارک نیست بلکه هدف اصلی ، معرفی این مقام هاست.

مقام اوّل: کوفه و نجف – امام صادق (ع) رأس الحسین را نزد قبر امیرالمؤمنین (ع) زیارت کرد و دو رکعت نماز بجا آورد.

کلینی از یزید بن عمر بن طلحه و شیخ طوسی در تهذیب به نقل از عبدالله بن طلحه نهی آورده است – که امام صادق (ع) به همراه فرزندش اسماعیل به محلی بین حیره و نجف بنام "ثوبه" رسیدند و امام به فرزندش فرمود: نزد سر پدرت حسین نماز بخوان. – راوی می گوید پرسیدم مگر سر مقدس را به شام نبردند! فرمود: چرا ولی یکی از موالی ما آن را دزدید و در اینجا دفن کرد. (التهذیب ج ۶ ص ۳۵)

مقام دوّم:

در تاریخ کسی از رأس الحسین یا زیارت آن در مدینه بویژه بقیع سخن نگفته است- در حالیکه همه امامان بعدی در این شهر زندگی کرده اند و دلیلی بر کتمان این امر وجود

نداشته است.

مقام سوم : کربلا- در بسیاری از منابع و کتبهای شیعه و برخی از کتب اهل سنت گفته شده است- سر مقدس به جسم مطهرش در کربلا ملحق و در آنجا دفن شد.

علامه مجلسی - ابن طاووس - ابن نمالی- این قول را پذیرفته اند. علامه مجلسی می گوید: مشهور بین علمای امامیه این است که سر با جسد دفن شده و اینکار بدست امام سجاد(ع) انجام شده است. (بحارالانوار ج ۴۵ ص ۲۳۲) از شیخ صدوق (ره) در امالی اینگونه آورده است ؛ امام سجاد(ع) همراه زنان اهل بیت از شام خارج شد و سر مقدس را به کربلا بر گرداند (الامالی ص ۲۳۱)

سید مرتضی (ره) می گوید: سر مقدس پس از انتقال به شام به کربلا برگشت و با جسد دفن شد. (رسائل المرتضی ج ۳ ص ۱۳۰) در مورد اینکه آیا سر در بیست صفر (اربعین) به بدن ملحق شده است : باید گفت ؛ علامه مجلسی این قول را که رأس الحسین در روز اربعین به بدن ملحق شده باشد بسیار بعید می داند (جلاء العیون ص ۷۴۷)

مقام چهارم : دمشق- تناقصهایی در اینکه رأس الحسین(ع) در خزانه یزید و یا خزانه بنی امیه در شام وجود دارد. در شام دو محل ذکر می شود یکی مسجد جامع اموی و دیگر مقبره باب الصغیر ، که بسیاری از بزرگان تاریخ اسلام ، در آن مدفون اند. در باب الصغیر سر شهیدان کربلا بویژه ابوالفضل (ع) و علی اکبر(ع) مدفون است و محلی بنام رأس الحسین(ع) در مسجد اموی است که زیارتگاه مؤمنان است و به سر مقدس شهرت دارد- قیل و قال در این مورد بسیار است.

مقام پنجم: حلب- وقتی کاروان اسیران و سرها از این منطقه عبور می دادند {وسط کوه جوشن مشهد الحسین (ع) } قطره ای خون از سر مقدس امام حسین(ع) بر سنگی جاری شد ، که اهالی ، آن سنگ را نگهداری کردند و آن محل تبدیل به زیارتگاهی شد . و داستان دیر راهب را به این محل نسبت داده اند.(آثار آل محمد فی حلب ص ۵۰)

مقام ششم: عسقلان- یکی از شهر های شام در نزدیکی غزه ، در ساحل دریای مدیترانه است

که به آن عروس شام می گفته اند. (معجم البلدان ج ۴ ص ۲۴) بزرگان شیعه هیچ اشاره ای به این محلّ نکرده اند و از رفت و آمد شیعیان به آن جا گزارشی در دست نیست .
مقام هفتم: قاهره- مشهد الرأس قاهره ، به عنوان مدفن سر مقدس امام حسین(ع) زیارت می شود ولی سخن در باره مشهد الرأس قاهره هم بی معناست . (همان)

تسلّیت گفتن به یکدیگر ، بدان گونه که روایت شده است: کامل الزیارات: به نقل از مالک جُهنی ، در باره برپایی ماتم در روز عاشورا برای امام حسین(ع)-..... با امام باقر(ع) گفتم: چگونه برخی به یکدیگر تسلّیت بگویند؟ فرمود: چنین می گویند: "خداوند پادشاهای ما را بر سوگواری حسین (ع) بزرگ گرداند و ما و شما را همراه با ولی خودش ، مهدی خاندان محمّد (ص) از خونخواهان حسین (ع) قرار دهد. (کامل الزیارات ص ۳۲۶ ح ۵۵۶ مصباح المتعجد ص ۷۷۳)(همان)

برکات زیارت امام حسین علیه السلام:

الکافی- به نقل از مُعلی ابوشهاب :- امام حسین (ع) به پیامبر(ص) گفت: پدر عزیزم ! پاداش زائر توجیست؟-

۱- آمرزیده شدن از گناهان -پیامبر(ص) فرمود: پسرکم! هر کس زنده یا مرده مرا زیارت کند، یا پدرت یا برادرت با تو را زیارت کند، برگردن من، حق دارد که روز قیامت ، او را زیارت کنم و از گناهنش رهایش سازم. (الکافی، ج ۴ ص ۴۸ ح ۴)

۲- دعای فرشتگان: الکافی- به نقل از معاویة بن وهب، از امام صادق(ع) :- آنان که در آسمان ، برای زائران حسین(ع) دعا می کنند ، بیشتر از کسانی اند که در زمین برای ایشان ، دعا می کنند. (الکافی- ج ۴ ص ۸۲ ح ۱۱، ثواب الاعمال ج ۱ ص ۱۰۱ ح ۵۷ ص ۲۴)

۳- دعای اهل بیت علیه السلام:

۴- طولانی شدن عمر و افزوده شدن روزی : کامل الزیارات- به نقل از داوود بن کثیر ، از امام صادق(ع) :- فاطمه (س) دختر محمّد (ص) نزد زائران قبر فرزندش حسین(ع) ،

حضور می یابد و برای گناهانشان آمرزش می طلبد. (کامل الزیارات ص ۲۳۱ ح ۳۴۳- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۵۵ ح ۱۴) تهذیب الاحکام - به نقل از هیثم بن عبدالله ، از امام رضا، از پدرش امام کاظم (ع)، از امام صادق (ع) :- روزهای زیارت زائران حسین (ع) ، جزو عمرشان حساب نمی شود. (تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۴۳ ح ۹۰)

۵- زود شده غم و شاد شدن دل: کامل الزیارات- به نقل از اسماعیل بن جابر ، از امام صادق (ع) :- حسین (ع) به رنج و سختی شهید شد؛ و برای خداوند، سزاوار است که رنج کشیده ای نزد او نیاید، جز آن که خداوند ، خوش حال بازش گرداند. (کامل الزیارات، ص ۳۱۲ ح ۵۲۹، الغارات ج ۲ ص ۸۵۷)

۶- محشور شدن با امام حسین (ع): تهذیب الاحکام - به نقل از علی بن معمر، از یکی از راویان شیعه -: به امام صادق (ع) گفتم: فلانی به من خبر داد که به شما گفته که من ، نوزده حج و نوزده عمره گزاردم ، و شما به او فرموده ای: "یک حج و یک عمره دیگر بگزار تا ثواب زیارت قبر حسین (ع) برایت نوشته شود." امام فرمود: کدام یک را بیشتر دوست می داری؟ این که بیست حج و بیست عمره بگزاری یا با حسین (ع) محشور شوی؟ گفتم : نه! با حسین (ع) محشور شوم. فرمود: "پس ابا عبدالله الحسین (ع) را زیارت کن". (تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۴۸ ح ۱۰۵- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۸ ح ۵۴)

۷- تبدیل شدن شور بختی به نیک بختی: کامل الزیارات- به نقل از عبدالله بن میمون قدّاح:- به امام صادق (ع) گفتم: پاداش آن کسی که با شناخت حقّ حسین بن علی (ع) و بدون عار و تکبر به زیارت او می رود ، چیست؟ فرمود: "برایش هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول می نویسند و اگر شوربخت بوده، جزو نیکبختان می شود و همواره در رحمت خدا، غوطه وراست." (کامل الزیارات ص ۲۷۴ ح ۴۲۶- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۲۰ ح ۶)

۸- تکریم شدن از جانب خدا: کامل الزیارات - به نقل از جابر جُعفی:- در روز عاشورا بر امام جعفر صادق(ع) در آمد. به من فرمود: " اینان ، زائران خداوند و بر زیارت شونده ، لازم است که زائرش را گرامی بدارد". (همان- ص ۳۲۳ ح ۵۴۸)

۹- شفاعت شدن توسط محمد(ص): کامل الزیارات- : به نقل از عبدالله بن یحیی کاهلی ، از امام صادق(ع) : هر کس می خواهد که روز قیامت ، در سایه کرامت خداوند و در پناه شفاعت پیامبر(ص) باشد، باید زائر حسین(ع) باشد که به لطف و کرامت و پاداش نیکوی خداوند ، نائل خواهد شد و خداوند، از گناهی که در زندگی دنیا کرده ، نخواهد پرسید ، حتی اگر گناهانش به اندازه شن های بزرگ ترین بیابان عربستان و کوه های این سرزمین و کف های روی دریا باشد . همان حسین و خاندان و یارانش ، مظلومانه و به ستم و تشنه ، شهید شدند. (همان- ص ۲۸۹ ح ۴۶۷- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۲۷ ح ۳۳)

۱۰- وارد شدن به بهشت: الارشاد:- پیامبر خدا(ص) فرمود: "هر کس حسین را پس از شهادتش زیارت کند به بهشت می رود." (من زار الحسین علیه السلام بعد موته فله الجنة - الارشاد ج ۲ ص ۱۳۴)

۱۱- همراهی با اهل بیت علیه السلام: کامل الزیارات- به نقل از أسامه :- شنیدم که امام صادق(ع) می فرماید: " هر کس می خواهد در کنار پیامبر ، علی و فاطمه علیهما السلام باشد، زیارت حسین بن علی علیه السلام را وا نگذارد". (همان- ص ۲۶۰ ح ۳۹۲- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۶۶ ح ۵۴)

۱۲- زیارت امام حسین علیه السلام برابر با حج و عمره غیر واجب: کامل الزیارات - به نقل از ابو خَلاَن کندی، از امام صادق(ع) :- هر کس به زیارت قبر حسین (ع) بیاید خداوند برایش یک حج و عمره می نویسد. (همان- ص ۳۰۰ ح ۵۰۰)

{با تأمل در متن احادیث یاد شده ، مشخص می شود که عدد در آنها ، مفهوم عددی ندارد بلکه مقصود از آن ، کثرت است و یا ترغیب و تشویق مردم به آن زیارت است - چون در

بعضی از روایات زیارت امام حسین علیه السلام را برابر یکصد حج و عمره و یا هزار عمره همراه با پیامبر(ص) و یا وصی پیامبر(ص) بخصوص در روز عرفه بر شمرده است{---}گاهی زیارت سایر اهل بیت پیامبر(ص) با زیارت امام حسین (ع) در فضیلت برابرند- مانند اینکه شیخ صدوق از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: "من زار واحداً منّا کَمَن زار الحسین علیه السلام" هر کس یکی از ما را زیارت کند، مانند کسی است که حسین(ع) را زیارت کرده است.(ثواب الاعمال ص ۱۲۳ ح ۳- بحار الانوار ج ۱۰ ص ۱۱۸ ح ۱۰)

شناخت ارزشهای زیارت امام حسین علیه السلام:

چرا در روایات ، ارزیابی زیارت امام حسین علیه السلام گاهی برابر با یک حج و عمره و یا دو و یا صد و است؟

پاسخ:

علّت اختلاف در کیفیت زیارت است. بدین معنی که هر چه معرفت زائر بیشتر باشد - آداب زیارت را بهتر رعایت می کند و هدف آنرا بیشتر تأمین نماید. طبعاً زیارت اوازه کیفیت بهتری برخوردار خواهد بود و ارزش بیشتری خواهد داشت- پس بر این اساس زیارت یک زائر برابر با یک حج و زیارت زائر دیگر معادل ده حج و زیارت فردی دیگر یک صد حج یا یک هزار حج نوشته شده است. (البته گفته شد که عدد در روایات مفهوم عددی ندارد بلکه مقصود از آن کثرت است)-دیگر اینکه شرایط سیاسی - اجتماعی - فرهنگی در ارزیابی فضیلت زیارت هریک از خاندان رسالت نقش دارد.مثلاً ممکن است شخصی با معرفت به زیارت امام رضا (ع) برود که در حدیث ، زیارت امام رضا(ع) معادل یک هزار حج و عمره نوشته شده باشد ولی این سبب نمی شود که از انجام حج و عمره باز بماند. بنابراین علّت این حَجّه پادشاهی کثیر و مضاعف در زیارت اولیاء الهی ، از یک سوملاک وجوب در آن نیست تا شارع آنرا واجب گرداند- از سوی دیگر اثر بخشی آن اینست که برای سازندگی جامعه مطلوب اسلامی ضروری است و شارع با مضاعف نمودن پاداش، مردم را

به انجام دادن آنها ترغیب و تشویق می نماید. پیام سیاسی زیارت امام حسین(ع) ایجاب کننده خرافه زدایی دائم از حرکت فرهنگی با هدف زمینه سازی برای حاکمیت نظام اصیل اسلامی است. دیگر از نکات مهم این است - روایاتی که زیارت امام حسین علیه السلام را برتر از حج معرفی می نماید ، توجه دادن مسلمانان به روح حج و حقیقت آن است؛ چنانکه امام رضا(ع) می فرماید: امامت امام عادل ، اساس بالندگی اسلام محسوب می گردد "إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي". (الكافي/ج ۱ ص ۲۰۰ ح ۱- عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۲۱۸ ح ۱) بر این اساس رهبری امام عادل که جلوه حاکمیت توحید است - روح و جوهر و حقیقت حج به حساب می آید و حجتی با حقیقت همراه است که در سایه رهبری امام عادل و برائت از رهبری زمامداران ستمگر که جلوه حاکمیت شرک و طاغوت اند انجام گردد؛ زیرا سراسر حج لبیک گویی به یگانگی خداوند و برائت از مطلق شرک و کفر است . بدین سان حجی که با نظام توحیدی و امامت پیوند نخورد حج حقیقی نیست بلکه حج جاهلی است. حال باید دریافت که چرا زیارت با معرفت امام حسین علیه السلام برتر از حج استحبابی است؟! چرا زیارت سایر امامان و گاهی امامزاده ها و یا علماء همسان با زیارت سید الشهداء است؟! چرا زیارت امام رضا(ع) در روایات در شرایط اجتماعی خاصی که تنها گروه خاصی از شیعیان به زیارت او می روند با فضیلت تر از زیارت امام حسین(ع) محسوب می گردد؟! به سخن دیگر ، پیام سیاسی همه این روایات ، زمینه سازی برای حکومت اهل بیت (ع) است - خلاصه اینکه فضیلت زیارت بستگی به میزان اخلاص و معرفت انسان است. نتیجتاً به نظر می رسد که زیارت هیچ یک از امامان نمی تواند به اندازه زیارت سید الشهداء (ع) برای تشکیل حکومت دینی مؤثر باشد ، زیرا زیارت ایشان مورد تأکید و توصیه است. حضور انبوه زائران در کنار مزار ملکوتی سید الشهداء(ع) اگر توأم با آگاهی و برنامه باشد و همه ساله افزایش یابد به تحقق یافتن اهداف مطلوب اهل بیت(ع) منتهی خواهد شد. (گزیده ای از کتاب دانشنامه امام حسین علیه السلام)

آسیب شناسی زیارت:

آسیب شناسی زیارت مانند آسیب شناسی عزاداری اهمیت بسیار دارد. زیرا بدون آگاهی از آن زائر نمی تواند از برکات زیارت بهره ببرد. در زیارت ، جهل زدایی و شناخت بر ارزشهای دینی خیلی اهمیت دارد پس باید به سراغ زیارتهای مأثور رفت یعنی زیارتنامه هایی را باید خواند و ترتیب اثر داد که از سوی معصومین علیهم السلام وارد شده است تا آفات زیارت حاصل نگردد و عمل زیارت مورد تأیید از ناحیه پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) قرار گیرد.

آداب باطنی زیارت:

۱- شناخت - زیارت امام با شناخت حق.

۲- اخلاص - زیارت امام حسین علیه السلام بخاطر خداوند تعالی ، که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ، او را تا بازگشت به خانه اش بدرقه می کنند. (کامل الزیارات- ص ۲۷۴ ح ۲۷-۴۲۷- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۲۰ ح ۷)

۳- حضور قلب و تسلیم - طبق احادیث وارده زیارت با دلی مطیع و چشمی گریان - صد تکبیر و تهلیل و ثنای خداوند و درود بر پیامبر (ص) - درود بر امام حسین (ع) - اگر دلت نرم شد و اشکت سرازیر شد نشانه اذن است. (مصباح المتعبد ص ۷۱۷)

۴- اشتیاق- زیارت ائمه (ع)- بویژه زیارت امام حسین (ع) با اشتیاق ، جز ایمن شدگان روز قیامت اند و نامه عملشان در دست راستشان و زیر پرچم حسین (ع) است تا به بهشت در آید و او را در مرتبه اش جای دهند. (کامل الزیارات ص ۲۷۰ ح ۴۱۸)

۵- اندوه - از امام صادق (ع) : هنگامی که قصد زیارت قبر حسین (ع) را کردی ، دل شکسته ، اندوهگین، ژولیده و غبار آلود، بدون سرمه کشی ، و خوشبو کردن خود و قدمهای

خود را با آرامش و وقار با گامهای کوتاه (آنچه در روایت است اجتناب از آراستگی و زینت در زیارت ایشان و استحباب غسل و پوشیدن پاکیزه ترین لباسها دلالت دارد)-

{منبع: دانشنامه امام حسین علیه السلام}

تسبیح امیرالمؤمنین علیه السلام پس از زیارت امام حسین علیه السلام و یا نزد قبر ایشان:

سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَقْدَحُ خَزَائِنُهُ

منزه است آنکه تمام نشود خزینه هایش

سُبْحَانَ الَّذِي لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ

منزه است آنکه پایان نپذیرد نشانه هایش

سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَفْنَى مَا عِنْدَهُ

منزه است آنکه فانی نشود آنچه نزد او است

سُبْحَانَ الَّذِي لَا يُشْرِكُ أَحَدًا فِي حُكْمِهِ

منزه است آنکه شریک نگیرد هیچکس را در حکمش

سُبْحَانَ الَّذِي لَا اضْمِحْلَالَ لِفَخْرِهِ

منزه است آنکه از میان نرود فخر و عزتش منزه است

سُبْحَانَ الَّذِي لَا انْقِطَاعَ لِمُدَّتِهِ

منزه است آنکه دورانش پایان ندارد

سُبْحَانَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ

منزه است آنکه معبودی جز او نیست

تسبیح فاطمه سلام الله علیها:

سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَازِخِ الْعَظِيمِ - منزه است خدای صاحب جلال و کبریایی و عظمت

منزه است خدای صاحب جلال و کبریایی و عظمت

سُبْحَانَ ذِي الْعِزِّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ

منزه است خدای صاحب عزت و مقام بلند

سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ -

منزه است خدای صاحب ملک فاخر ازلی

سُبْحَانَ ذِي الْبَهْجَةِ وَالْجَمَالِ

منزه است خدای صاحب حسن و جمال

سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ

منزه است خدایی که ردانش نور و قاراست

سُبْحَانَ مَنْ يَرَى أَثَرَ التَّمَلُّ فِي الصَّفا وَ وَقَعَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ .

منزه است خدایی که اثر پای مورچه را بر سنگ سخت سیاه قرار داد -منزه است خدایی که خط سیر مرغ را در هوا قرار داد.

سند یابی - گفتگو در باره سندهای گوناگون زیارت عاشورا و متن آن:

الف: حدیث قدسی یا کلام الله

مرحوم شیخ عباس قمی در مفاتیح نقل می کند، امام صادق(ع) فرمود: از پدرم از پدرش تا امیرالمؤمنین از پیامبر و پیامبر از جبرئیل و جبرئیل از خداوند متعال نقل می کند که خداوند فرمود: " بسم الله الرحمن الرحيم ؛ السلام عليك يا ابا عبدالله.....(اولین کسی که از

اهل بیت (ع) متن زیارت عاشورا را برای عموم خواند امام باقر علیه السلام است.)

ب: **"جاهد الحسين"** - (آنچه بیان می گردد گزیده ای انتخابی از مقاله حجت الاسلام میرزا علی سلیمانی بروجردی پژوهشگر حوزه دین است) -

ایشان در معنای "جاهد" تحقیقاتی بسیار نموده اند و با مقایسه نسخه های زیارت عاشورا به کلمه " جاحد" می رسد ؛ یعنی " جاحد" بجای "جاهد" - این نسخه تألیف آشیخ محمد تقی تستری صاحب قاموس بود- مرحوم آشیخ محمد تقی تستری در کتاب "اخبار الدخیله" می نویسد ؛ "جاحد" درست است به معنی انکار و تکذیب است - یعنی کسانی که حسین(ع) را تکذیب و انکار کردند. - محقق این پژوهش می نویسد این هم در کنار الفاظ دیگر زیارت عاشورا یک مقدار جمله بندی را لنگ می کند تا اینکه در کامل الزیارات مرحوم ابن قولویه قمی دیدم اصلاً "جاحد" ذکر نشده و "حارب" ذکر شده که به نظر صحیح تر است - اللهم العن العصابة التي حاربت الحسين " .

کتاب کامل الزیارات قدیمی ترین منابع زیارت عاشوراست و شاید قبل از ابن قولویه کسی متن زیارت عاشورا را نقل نکرده باشد ولی مهمّ این است که در آنجا لفظ "حارب" ذکر شده است .

شناخت کتاب "کامل الزیارات" - خالی از لطف نیست که در اینجا اشاره ای به کتاب کامل الزیارات که از تالیفات مهم پیرامون سیدالشهدا و مورد توجه علماء و خواص بوده است، شود؛ مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی(ره) روایاتی که در این کتاب از آن نام برده شده را تماماً ثقه می داند.

ج: جمله "السلام عليك يا خيرة الله وابن خيره" در مفاتيح شيخ عباس قمي در حاشیه برخی زیارات این عبارت نقل شده است . اما در نسخ متأخرین به این جمله زیاد اعتنا نشده است .
دلیلی هم ندارد که این جمله ذکر نشود.

چ: جمله "السلام عليك يابن فاطمه سيدة نساء العالمين". در هفتاد درصد نسخه ها "فاطمة الزهراء" نقل شده است و در بیشتر ادعیه و روایات نیز کلمه "فاطمه و زهرا" را با هم ذکر کرده اند.

د: "عظمت المصيبة بك... (بکم) این عبارت در نسخ اختلاف دارد .شيخ عباس قمي بصورت ضمير مفرد مخاطب "بك" نقل کرده - با اینکه "بکم" صحيح است. چون بیشتر فرازهای زیارت عاشورا ، جز جاهایی که شخص اباعبدالله (ع) را خطاب قرار گرفته ، پیرامون شهدای کربلاست. مثل "السلام عليك يا اباعبدالله" که خطاب يه شخص است ولی این جمله "عظمت المصيبة بك.." ظاهر عبارت مشخص است که پیرامون شهدای کربلاست و نه شخص سيد الشهداء(ع)- در نسخه صحيحه کامل الزیارات "بکم" آمده است تا ادب را نسبت به سيدالشهداء رعایت کرده باشد.

ذ: جمله : "أسست اساس الظلم و الجور عليكم اهل البيت" - در برخی از نسخ قدیمی نوشته شده است "عدوان" بجای "الجور" - أسس اساس الظلم و العدوان-

ر: جمله "و لعن الله أمة قتلتكم و لعن الله الممهدين لهم بالتمكين من قتلكم برئت إلى الله و إليكم منهم و [من] أشياعهم و أتباعهم و أوليائهم يا أبا عبد الله إني سلم لمن سالمكم و حرب لمن حاربكم إلى يوم القيامة" - این جمله برئت إلى الله و إليكم منهم و [من] أشياعهم و

أَتَّبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ - در کامل الزیارات نیامده است ومن "قتالکم" وصل شده به "اباعبدالله" (ع). ولی بهتر است این عبارت باشد.

ز: جمله «وَلَعَنَّ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقَتَالِكَ» در مصباح المتجهد و کامل الزیارات عبارت "تهیات لقتالک" آمده – ولی شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان ذکر نمی کند ولی در مصباح المتجهد و هم در کامل الزیارات "تنقبت و تهیات لقتالک" آمده است. حجت الاسلام سلیمانی می گوید: سیزده مورد را متذکر شده ام که در مصباح موجود است اما در مفاتیح موجود نیست و این گمان را داریم که شاید نسخه ای که نزد صاحب مفاتیح بوده است این عبارات را نداشته است، چون صحبت از کامل الزیارات شد لازم است این نکته را عرض کنم که ترجمه های زیادی از کامل الزیارات شده است که یکی ترجمه مرحوم آیت الله ذهنی تهرانی است که ترجمه خوبی نیست، متن کامل الزیارات دستکاری شده است از جمله در زیارت عاشورا این کار صورت گرفته است.

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ [فِيهِ] بَنُو أُمِّيَّة» بنی امیه در این روز تبرک جستند به شهادت سید الشهداء؟ یا به روز عاشورا؟؛ به روزی که سیدالشهدا در آن شهید شد؟. تبرک جستن چه معنایی دارد؟؛ البته راه توجیه هم دارد و می گوییم آنها دشمن هستند مثل داعش که قربة الی الله افراد را می کُشند، اما انصافاً اگر از خود آن ها بپرسیم و اگر جایی دهان آنها باز شود که آیا شما این قربة الی الله را قبول دارید خودشان می گویند: قبول نداریم؛ نمونه اش هم داستان فرعون در قرآن است که او ادعای خدایی می کرد ولی وقتی کارش گیر کرد گفت: خدایا! من می دانم خدا نیستم ولی اینها سراغ من آمده اند آبروی مرا ببر. یعنی ته دل این شخص می داند چیزی را که ادعا دارد واقعی نیست. از آنجایی که زیارت عاشورا حدیث

قدسی و کلام الله است و قاتلین اباعبدالله هم به حقیقت قاتل به مبارک بودن این واقعه نیستند لذا نباید کلمه «تبرک» را به کار ببریم البته شاید در ظاهر توجیه کنیم که از نظر آنها این تبرک بوده است، ولی خدا که نظر ظاهری آنها را عنوان نمی کند در حالی که حقیقت قلبی آنها چیز دیگری است؛ لذا این مطلب برای بنده سؤال بود که چگونه می گوییم: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ بِهِ [فِيهِ] بَنُو أُمِّيَّةَ» تا اینکه دیدم در کامل الزیارات این عبارات اینگونه نقل شده است، «اللهم ان هذا يوم تنزل فيه العنة على آل زياد و ابن آكلة الاكباد» که مفهوم بسیار روان و سلیس است و خبری از این شبهات فکری نیز نیست و ترجمه آن چنین می شود؛ خدایا به درستی که این روز، روزی است که در آن لعنت بر فرزندان زیاد نازل شد.

ض: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامَ حَيَاتِي بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاةِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ [عَلَيْهِ وَ] عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» خدایا من به سوی تو تقرب می جویم در این روز و در این موقعی که در آن هستم و در دیگر روزهای زندگی.

شبهه ای در مورد "یوم" – که غالبا آن را به روز عاشورا نسبت می دهند .

حال نظر ایت الله العظمی جوادى آملی: : مراد از «یوم» در بیشتر استعمالات قرآنی آن به معنای روز در مقابل شب یا در برابر ماه و سال نیست همچنین به معنای مجموع شب و روز هم نیست بلکه به معنای ظهور است همان گونه که در آیه ۲۹ الرحمن «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»؛ مقصود این نیست که خداوند در هر شبانه روز یا در هر روز در مقابل شب کاری دارد. زیرا خود روز هم شأنی از شئون او و کاری از کارهای اوست پس «کل یوم» به معنای «کل ظهور» است. (تفسیر تسنیم ج ۱ ص ۳۸۹)

نتیجتاً استعمال "الیوم" در زیارت عاشورا «اللهم انی اتقرب الیک فی هذا الیوم و فی موقفی هذا و ایام حیوتی» خود زیارت عاشورا ست نه آنکه مقصود روزدهم محرم باشد که بعضی شبهه کرده اند .

چون «الیوم» ظرفِ ظهور است برای «أَتَقَرَّبُ» و با اشاره «هذا» و ظرفِ ظهوری که اکنون برای تقرب قاری زیارت کریمه عاشورا است، خود زیارت کریمه عاشورا می باشد چون به وسیله این زیارت است که اکنون دارد تقرب می جوید و به زمان هیچ ربطی ندارد. آن که در ادامه فرمودند: «و فی موقفی هذا» نیز نیازمند بیان نکته ای است و آن این که: عالم در حال حرکت است و همه هستی رو به سوی عالم بالا در حرکتند و حتی انسان کامل هم در حال حرکت به سوی عالم بالا است و مقصود از «موقفی هذا» موقف مکانی نیست بلکه چون در پی کلمه «أَتَقَرَّبُ» آمده است، مقصود موقف قرب به سوی اله است و قاری زیارت عاشورا می گوید: این بار که این زیارت عاشورا را قرائت کردم به موقفی بالاتر در تقرب به سوی تو راه یافتیم؛ در این موقف بالاتر که قسمتی از عالم برای من ظهور پیدا کرده و «الیوم» یعنی روز از استتار "لیل" بیرون شده است و در این موطن هم نمی خواهم باقی بمانم و به بالاتر می خواهم تقرب پیدا کنم این مواقف و مواطن ادامه دارد تا به موطن و موقف حضرت رسول اکرم (ص) که والاترین و بالاترین موقف هاست برسم و این همان است که در زیارت عاشورا می خوانیم.

نکته ای درباره سجده زیارت عاشورا:

در عبارت سجده زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى

مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لِي قَدَمٌ
صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مُهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

روایت وارد شده – که سید الشهداء علیه السلام در روز عاشورا دو بار زیارت عاشورا را قرائت کردند ، این خیلی مهم است- یکبار بین نماز ظهر و عصر روز عاشورا از ابتداء تا انتها ؛ این مرتبه کامل خواندن زیارت عاشورا است. یکبار هم تکه تکه خواندند تا تمام فرازهای آن خوانده شد؛ جز فراز سجده زیارت؛ اینجا حضرت به شهادت رسیدند . سجده های قرآن واجب، یا مستحب است ولی کلمه سجده در برابر آیات مستحب و واجب ذکر شده است. فراز آخر زیارت عاشورا هیچ کلمه و علامت سجده ندارد ؛ حال چرا بدون علامت سجده ما سجده می کنیم؟!

در این روایت آمده است این زیارت قدسی است و بر پیامبر(ص) وارد شد ولی از ابتدا این فراز سجده نداشته است و سجده آن متعلق به روز عاشورا است . سیدالشهداء علیه السلام فرازهای زیارت را خواندند و بعد به شهادت رسیدند و فراز سجده را نخواندند تا زمانیکه آن ملعون لعین بالای سر حضرت آمد تا سر از تن ایشان جدا کند ، از جلو نتوانست سر را جدا کند(بخاطر عظمت روی حسین علیه السلام و بزرگی نگاه ایشان)- پس پیکر را بر گرداند و سر را از قفا جدا کرد ، وارد شده وقتی پیشانی حضرت به خاک افتاد ، فراز آخر زیارت یعنی سجده را خواندند " اللهم لك الحمد حمد الشاكرين..." (تحقیقات حجت الاسلام سلیمانی پژوهشگر حوزه دین)

سند زیارت معروف عاشورا از کتاب مفاتیح نوین:

جناب علقمه از امام باقر(ع) زیارتی را نقل می کند که هر جا از زیارت عاشورا و آثار و برکات آن چیزی گفته شده و یا می شود مقصود همین زیارت است . این زیارت را می توان از راه دور و نزدیک خواند و آثار و برکات فوق العاده دارد. سند این زیارت اختصاص به علقمه ندارد بلکه به سه طریق نقل شده است:

۱- محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه از مالک جهنی از امام باقر (ع) - (کامل الزیارات باب ۷۱ و بحار الانوار ج ۹۸ ص ۲۹۰ ح ۱)

۲- محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه از پدرش از امام باقر(ع) بحار الانوار ج ۹۸ ص ۲۹۳ ح ۲)

۳- روایت معروف صفوان از امام صادق(ع) - (همان مدرک ص ۲۹۶-۳۰۰)

در اسنادی که به امام باقر(ع) منتهی می شود عاشورا بدون دعاست . اما در سند صفوان که به امام صادق(ع) منتهی می شود دعایی برای بعد از زیارت ذکر شده است که همانگونه که گذشت – به اشتباه به نام "دعای علقمه" مشهور شده است در حالی که صحیح این بود که به "دعای صفوان" نامگذاری شود.

ب) این زیارت به شکل حدیث قدسی است یعنی ائمه علیهم السلام آن را از پیامبر (ص) نقل کرده اند که جبرئیل امین آن را از سوی خداوند برای او آورده است. اضافه بر این طبق روایتی از امام صادق(ع) ، و اجداد معصومش علیهم السلام ضمانت کرده اند هر کس این زیارت را و دعای بعد از آن را بخواند ، زیارتش مقبول درگاه خداوند و دعایش مستجاب و اهل بهشت خواهد بود و حتی شفاعتش در حق دیگران پذیرفته خواهد شد. (بحار الانوار

ج ۹۸ ص ۳۰۰- مصباح المتعبد ص ۷۸۱)

ج) اینکه بعضی از متدینین و عاشقان امام حسین(ع) هر روز این زیارت را می خوانند و بر مداومت بر آن اصرار می ورزند بی جهت نیست؛ چون "ابن قولویه" در پایان روایت علقمه از خود علقمه بن محمد حضرمی نقل می کند که امام باقر(ع) فرمود: اگر توان داری هر روز امام حسین(ع) را با این زیارت ، زیارت کنی ، چنین کن که تمام آنچه از ثواب گفته شد برایت نوشته می شود انشاءالله-(کامل الزیارات باب ۷۱ ص ۱۷۹ ح ۹)- البته با توجه به این که در روایت علقمه ، دعای بعد از زیارت وجود ندارد لذا از سنگینی مداومت بر این زیارت کاسته می شود. مداومت بر این زیارت مشمول برکات و الطاف الهی خواهد شد.

آنچه در ادامه گفتنش ضروری است:

۱- بعضی می گویند: جمله های "اولاً ثمّ الثانی والثالث و الرابع" در نسخه مصباح المتهدّد مربوط به اوائل قرن ششم (سال ۵۰۲) موجود در کتابخانه قدس رضوی و نسخه مصباح الصغیر شیخ - مربوط به قرن ششم و آن هم در آستان قدس موجود است، وجود ندارد. ولی باید توجه داشت که جمله های فوق در چند نسخه مهمّ و معتبر دیگر مصباح المتهدّد و مصباح الصغیر موجود است:

الف: نسخه قدیمی و خطی مصباح المتهدّد که تاریخش به زمان شیخ طوسی (قرن پنجم) بر می گردد و در کتابخانه مرحوم آیه الله بروجردی در قم است.

ب: این عبارت زیارت در کتابخانه مرحوم نجفی مرعشی (به شماره ۶۸۳۷) موجود است که ابن شهر آشوب آن را بر شیخ طوسی خوانده است .

ج: مرحوم سید بن طاووس نیز در مصباح الزائر این زیارت را به کیفیت فوق نقل کرده است. علاوه بر اینها در بحار الانوار(ج ۹۸ ص ۲۹۶) همین فقرات و جمله ها موجود است.

آنچه یاد آوری شده در خواندن زیارت عاشورا:

از روایت علّقه از امام باقر(ع) استفاده می شود که این زیارت برای دور و نزدیک هر دو وارد شده است و خوب است در ابتدا سلامی به حضرت دهند و دو رکعت نماز بخوانند و

سپس شروع به خواندن زیارت کنند. (مصباح المتهجد ص ۷۷۳ و کامل الزیارات ص ۱۷۵)

۲- کسانی که مؤفق به گفتن صد مرتبه لعن و سلام نباشند می توانند به یک مرتبه (به قصد رجا) قناعت کنند و در روایتی از امام هادی(ع) و در مورد چنین اشخاصی آمده است که هرکس لعن و سلام زیارت عاشورا را یکبار بخواند و پس از لعن نود و نه بار بگوید "اللّهم العنهم جميعاً" و پس از سلام نیز نود و نه بار بگوید: "السّلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین" کفایت می کند. (الذریعه ج ۱ ص ۲۹) - (کتاب

ربع قرن مع العلامة الامینی ص ۲۳۱- ادب الزائر علامه امینی ص ۱۲۷)

۳- در فصل زیارات امیر المؤمنین (ع) - (پاورقی زیارت صفوان ، زیارت سوم از زیارت مطلقه) گذشت که آنچه به عنوان دعای علّقه بعد از زیارت عاشورا معروف شده جایگاه اصلی اش آنجاست لذا از اینجا حذف شده و به آنجا منتقل گردیده است - گرچه بر اساس روایت صفوان از امام صادق (ع) هر جا که زیارت عاشورا خوانده شود می توان این دعا را نیز پس از آن خواند. (ر.ک. بحارالنوار ج ۹۷ ص ۳۱۱) - (ر.ک. آیت الله مکارم شیرازی-

مفاتیح نوین)

از شیوه هایی که امامان معصوم برای احیای نهضت عاشورا به کار گرفتند، توجه فراوان به زیارت امام حسین (ع) و زیارت عاشورا بود. سفارش های فراوانی که از خاندان عترت و طهارت در باب بزرگداشت مقام آن حضرت به ما رسیده است.

اول زیارت عاشوراء معروفه است که خوانده می شود از نزدیک و دور و شرح آن چنانکه شیخ ابو جعفر طوسی در مصباح ذکر فرموده؛ و روایت کرده ؛م حمد بن اسمعیل بن بزیع از صالح بن عقبه از پدرش از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: هر که زیارت کند حسین بن علی علیه السلام را در روز دهم محرم - و نزد قبر آن حضرت گریان شود - ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب آنها مثل ثواب کسی باشد که حج و عمره و جهاد کند در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام. راوی گفت؛ فدایت شوم چه ثواب است از برای کسی که بوده باشد در شهرهای دور از کربلا و ممکن نباشد او را رفتن بسوی قبر آن حضرت در مثل این روز - فرمود : هر گاه چنین باشد بیرون رود بسوی صحرا یا بالا رود بر بام بلندی در خانه خود و اشاره کند بسوی آن حضرت به سلام و جهد کند در نفرین کردن بر قاتلین آن حضرت و بعد از آن دو رکعت نماز کند - این کار را در اوایل روز پیش از زوال آفتاب انجام دهد- پس ندبه کند بر حسین علیه السلام و بگرید بر او - و خانواده را تعزیت کند.

گفتم؛ فدای تو شوم ضامن می شوی این ثوابها را برای ایشان و کفیل می شوی این ثوابها را- فرمود: بلی من ضامنم و کفیلم از برای کسی که این عمل را بجا آورد .

گفتم : چگونه یکدیگر را تعزیت بگویند؟!

فرمود: بگویند : اَعْظَمَ اللهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِنَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ،

پیشینه سلام در زیارت:

با گفتن سلام خود را در سلک یاران آن حضرت قرار می دهیم و با سلام آمادگی خود را در تمام مسائل سیاسی - اجتماعی - فردی - اخلاقی اعلام می داریم چون هدف اسلام است. لعن و سلام در میان امت اسلام ریشه در کتاب الهی دارد: سلام علی ابراهیم - سلام علی نوح فی العالمین - سلام علی ال یاسین

ائمه (ع) زیارت از راه دور و نزدیک را سفارش کرده اند. هر کس ائمه را دوست دارد باید اعتدال در ثنا گویی داشته باشد. نه افراط نه تفریط - اعتدال و میانه روی یکی از ضروری ترین شرایط تعریف و تکریم آن ذوات نورانی و مقدس است. حضرت علی (ع) برای بر حذر داشتن دیگران از غلو و افراط و نیز برای تواضع در برابر پیامبر (ص) از اظهار بسیاری از کمالات خود اجتناب می کرد در خطبه ۱۷۵ آمده است "به خدا سوگند اگر بخواهم می توانم محل ورود و خروج و همه کارهای هر یک از شما را بگویم لیکن می ترسم که شما با شنیدن این مطالب به رسول خدا (ص) کفر بورزید و مرا از او بالاتر بدانید ، از این جهت نمی گویم.

سلام به معنی سلامتی ، امنیّت ، و صلح است که در اسلام برای تحیّت و درود گفتن انتخاب است. در قرآن و روایات بر سلام کردن تأکید گردیده و از مستحبات مؤکد شمرده شده است. پاسخ دادن به سلام برای نمازگزار واجب فوری است - با پاسخ دادن یک نفر از میان جمع، جواب سلام بر دیگران واجب نیست - ائمه اطهار (ع) مطمئناً و الزاماً جواب سلام زائران را می دهند ولی زائران قادر به شنیدن جواب سلام امام خود نیستند. ایت الله علامه طباطبائی جواب سلام امامش را می شنید. سلام دارای آداب و احکام ویژه بوده و در قرآن و سنت دارای کاربردهای متعددی است.

۱- سلام "سلامتی" و سلامتی یعنی بی عیب و بی گزند شدن، دور شدن از هر نعمتی و بر خورداری از عافیت.

۲- نام خداوند متعال "سلام" است چرا که هستی و کمال محض می باشد و هیچ نیستی، نقص، حد، نیاز و کاستی به او راه ندارد.

۳- اسلام را از آن جهت "اسلام" نامیدند که آموزه ها و برنامه هایش از جانب "خداوند سلام" و برای رشد و کمال فرد و جامعه و دور شدن شان از عیبها و نقصهایی می باشد.

۴- اسلام به معنای "تسلیم" از آن جهت "اسلام" نامیده شده است که دوری از عیب و نقص، فقط با ایمان در قلب سلیم، و تسلیم خداوند سلام محقق می گردد نه با کفر، شرک، نفاق، و تعلقات دنیایی و متاع دنیایی.

یا ابا عبدالله:

"ابا عبدالله" از کینه های امام حسین علیه السلام و امام صادق علیه السلام است. این کینه از ابتدای طفولیت بر آن حضرت بوده است. در روایتی از اسماء بنت عمیس آمده که؛ در روز اول ولادت امام حسین علیه السلام پیغمبر او را در آغوش گرفت و فرمود: "یا ابا عبدالله عزیز علی" و گریه کرد. گفتم: پدر و مادرم فدایت، چرا از روز اول گریه می کنی؟! فرمود: گریه می کنم بر پسر من که گروهی طغیان گراز بنی امیه او را می کشند. (شفاء الصدور ص ۶۰)

ابو عبدالله- ابا عبدالله - ابی عبدالله - هیچ فرقی ندارند و تنها فرق آنها در جای گرفتن در جمله از نظر ادبیات عرب (رفعی- نصبی- جری) است. در ظهور بندگی حق تعالی این کینه به معنای پدر بنده خدا نامیده شده است. زیرا اعراب هر کس را که دارای صفاتی خاص

باشد در مقام مبالغه – وی را پدر آن صفت می نامند، مثلاً به کسی که دارای صفت بخشش است؛ ابو جواد می گویند. اگر امام حسین(ع) در روز عاشورا تلاش و کوشش خود را نمی کرد و ثابت قدم نمی بود، شریعت محمدیه از روی زمین رخت بر بسته و مردم به زندگی جاهلیت کفار برمی گشتند، پس بعد از سیدالشهداء(ع) هر کس پرستش خداوند و پیروی از پیامبر(ص) را مسیر راه خود قرار داد، همه به برکت وجود مقدس سیدالشهداء(ع) بود؛ بنابراین ایشان پدر همه بندگان خداوند زیرا پدر به معنای مربی است و او عالی ترین مربی است. (شفاء الصدور ص ۶۲-۶۳)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ اِبْنِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ،

مختصراً دلیل اثبات این که حسنین فرزندان رسول خدا (ص) هستند، می تواند آیه شریفه مباحله باشد (آل عمران/۶۱) که خداوند دستور می دهد که هر یک از طرفین مباحله کننده خانواده و فرزندان نزدیک خود را حاضر نمایند.

مرحوم طبرسی هم می گوید: تمام مفسرین اجماع دارند بر اینکه مراد از "ابناءنا" حسن و حسین می باشد. ابوبکر رازی هم می گوید: این آیه دلالت دارد که حسن و حسین علیهما السلام فرزندان رسول خدا هستند و.... (طبرسی – مجمع البیان ج ۱ ص ۷۶۳)

الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ ، وَالْوَثْرَ الْمُؤْتَوْرَ ،

سلام بر تو ای کشته ای که خونخواهی حقیقی تو بدست خداست .

سلام بر تو ای پسر کسی که خونخواهی او بدست خداست .

سلام بر تو کشته ای که انتقام حقیقی خونت گرفته نشده است.

ثار در لغت به معنای کینه جویی – انتقام گرفتن و خونخواهی است-

وثر = تک

موتور = مورد ستم قرار گرفته – و کسی که انتقام خونس گرفته نشده است.

ثاراالله= خداوند ولی دم آن حضرت است که خون آن بزرگوار را از دشمنانش طلب می کند. بطور کلی سخن در انتقامجویی از خون امام حسین علیه السلام است. این خونخواهی گاهی توسط خدا و گاهی توسط اهل بیت و گاهی به خود ما نسبت داده می شود.

با بعثت رسول الله (ص) احکام و فرمان الهی با دستورات دینی و اجتماعی و اخلاقی بصورت آیات تنزیلی و تأویلی نازل می گردد تا مردم مسیر هدایت را طی کنند؛ و تمام شعارها و مبارزات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و همه اعمال ، عقاید ، رنگ توحیدی بخود بگیرند."صبغة الله و من أحسن من الله صبغة" رنگ خدایی بالاترین و بهترین رنگهاست . حال اگر رنگ توحیدی زیر پا نهاده شود و دشمنان در هر رنگ و لباسی بخواهند جوامع بشری را آلوده سازند و رنگ توحیدی را با فتنه ها و گرایشهای باطل عقیدتی ضایع نمایند ، اینجاست که "ثاراالله" شکل می گیرد .لذا یکی از اهداف مبارزات اسلام با سبکهای جاهلی که امروز بصورت فضای مجازی باطل شکل گرفته ، ایجاد انقلاب بزرگ فرهنگی در گام دوم انقلاب اسلامی ایران است.

در زیارت آن حضرت آمده است"وَإِنَّكَ ثَارَالله فِي الارض و الدّم الذی لا یدرك ثاره أحد من اهل الارض و لا یدركه الا الله وحده -" همانا تو خون خدا در زمین هستی و خونی که هیچ کس از اهل زمین نمی تواند از آن خونخواهی نموده و انتقام را بگیرد جز خداوند یگانه نمی تواند از آن خونخواهی کند. (کامل الزیارات زیارت ۱۳ ص ۲۱۹)

حسین علیه السلام خون خداست لذا هیچکس جز پروردگار نمی تواند انتقام حقیقی را بگیرد که آن انتقام خون حسین علیه السلام بدست مهدی علیه السلام است همچنانکه در روایات بسیاری به آن اشاره شده است و در زیارتنامه ها به آن تأکید شده است و ما گواهی می دهیم که امامان از فرزندان حسین علیه السلام حقیقت پرهیزگاری و نشانه های هدایت و دستاویز محکم دین برای چنگ زدن به دامن ایشان است و بوسیله این ارتباط و جدا نشدن از نور حقیقت ایشان ، حجت بر مردم دنیا تمام می شود که" واشهد أنّ الائمه من ولدك كلمة التقوى و أعلام الهدى و العروة الوثقى و الحجة على اهل الدنيا

پیام "ثار الله" پیام انسانیت و عدالت خواهی و مبارزه با استثمار و استبداد می باشد و این خونخواهی نه بر دوش اهل بیت بلکه بر عهده تمام پیروان آن حضرت می باشد.

پس با ذکر سلام خود را در سلسله خونخواهان آن حضرت قرار داده و با تمامی دشمنان حق؛ دشمنان حسین علیه السلام تا قیامت به مبارزه برمی خیزیم و زمینه را برای ظهور آماده می سازیم. این خونخواهی از ابتدا خلقت وجود داشته است از تاریخ هابیل و قابیل که هابیل اولین ثار خدا بود و بعد تمام پیامبرانی که در راه حق و حقیقت کشته شده اند؛ موسی و فرعون - ابراهیم و نمرود - ... محمد و ابوسفیان - علی و معاویه - حسین و یزید - خمینی و طاغوتیان- و نیز ادامه آن بصورت نبرد با کفر جهانی و صهیونیسم و مشرکان و دجالان و سرمایه داران تا بر پایی عدالت ،که مسیرش در مدل تربیت اسلامی حماسه ساز است. **أَيُّ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُنْبَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبِ [الْمُطَالِبِ] بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ** (دعای ندبه) کجاست خواننده خون پیامبران و فرزندان پیامبران، کجاست خواننده خون کشته در کربلا، در تفسیر قمی در مورد آیه " فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُكُمْ رُويِدَا" (طارق/۱۷) چنین آمده است:

در هنگام قیام قائم ، پس او از جبارها و طاغوتها ی قریش و بنی امیه و سایر مردم برای من انتقام می گیرد.

امام زمان(ع) ثار الله است او کسی است که انتقام خون اجداد طاهرين خود را از خلائق نابکار خواهد گرفت. او منصور است ولی دم حسین(ع). در کافی از امام صادق(ع) وارد شده : اگر اهل زمین به خاطر حسین (ع) کشته شوند ، اسراف نیست(روضه کافی ۲۵۵/۸) ثار با اضافه به الله ، خداوند را ولی دم خون حسین قرار داده و آن فرصتی در رجعت است که حسین (ع) همراه فرزندش مهدی(ع) انتقام خود و پدران و فرزندان خود را از دشمنان می گیرند. در فرهنگ شیعه خون حسین به عنوان نماد عزّت، حق طلبی و ظلم ستیزی شناخته می شود و در طول تاریخ با هویت شیعه پیوند خورده است. به عنوان مثال در جریان انقلاب اسلامی ایران شعار «خون حسین می جوشد، خمینی می خروشد» یادآور این

مفهوم و نمایانگر اثر آن در برانگیختن شیعیان است. و امام مهدی(ع) انتقام گیرنده از دشمنان اسلام است همچنانکه در طی قرون متوالی علماء شیعه بخصوص امام خمینی (ره) انتقام خون شهداء را از طاغوتیان زمان خود گرفتند و هنوز انتقام از کفار بر اساس ظلم ها به عالم بشریت ادامه دارد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ ، عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ النَّيْلُ وَالنَّهَارُ،

ارواح = جمع روح – اصل روح به معنای طیب و طهارت است.

حلت = از حلول = فرود آمدن

فناء = آستانه

ابدأ = همیشگی و ابدی بودن

در این فراز سخن از زیارت امام حسین علیه السلام و اصحاب با وفایش است. مراد از ارواح همان اصحاب از خود گذشته ایشان که جان خود را در راه توحید و امامت فدا کردند. سلام و درود ما بر طایفه ای است که مطیع امامت اند و این فرمانبرداری زمینه ساز ظهور ولی زمانش باشد.

روزی امام علی (ع) با اصحاب نشسته بودند در سرزمین کربلا و فرمودند:

"هذا مناخ ركاب و مصارع عشاق شهداء لا يسبقهم من كان قبلهم و لا يلحقهم من بعدهم

"«ابصار العين في انصار الحسين، ص ۲۲ ؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸»-«نفس المهموم ص ۱۱۰»

اینجا محل بارها (و سوار شدن) و جایگاه شهادت عاشقان شهیدند، که کسی آنها را (بر این شهادت عاشقانه) پیشی نگرفته است و بعد از آنها نیز کسی به آنها ملحق نخواهد شد».

از جمله در این بیان است که :

زهیر عثمانی ، حسینی می شود:

زهیر با کاروانی از بستگان خویش در سال ۶۰ هجری به مکه مشرف شد، او از طرفداران سرسخت عثمان بود، برگشت او از خانه خدا مصادف شد با حرکت حسین(ع) از مکه به سوی کوفه، او در مسیر حرکت نمی خواست با حسین(ع) روبرو شود، به همین جهت هر جا حسین(ع) منزل کرد، او سعی می کرد دورتر از آن حضرت قرار گیرد، در یکی از منزل ها وضعیّت جغرافیایی باعث شد که چادرها در کنار هم قرار گیرند، امام حسین(ع) متوجّه شده بود که مس وجود زهیر قابلیّت تبدیل شدن به طلای ناب را دارد، فقط نیاز به کیمیای محبّت حسین(ع) دارد، لذا شخصی را به دنبال او فرستاد، قاصد حسین بعد از سلام گفت: «ای زهیر بن قین ابا عبدالله الحسین مرا فرستاده که بگویم: نزد او آیی» از شنیدن این خبر بخود لرزید، و لقمه از دستش افتاد، و در دریایی از فکر فرو رفت، «کأنّ علی رؤسهم الطّیر؛ گویا پرنده بر سر او نشسته بود» خدایا از آن چیزی که فرار می کردم گرفتارش شدم، ناگهان صدای همسر او (دیلیم دختر عمر) رشته فکر او را گسست و او را به خود آورد، زهیر؟ سبحان الله پسر پیغمبر تو را خواسته و تو جواب مثبت نمی گویی؟ چه می شود اگر محضر او بروی و سخنان او را بشنوی؟ سخنان همسرش همچون پتک بر مغز زهیر اثر گذاشت، لذا از جا برخاست و نزد مولای خود امام حسین(ع) رفت، این که امام چه فرمود و زهیر چه گفت در تاریخ بیان نشده، فقط این مقدار نوشته اند که زهیر وقتی از نزد حسین(ع) (بیرون آمد چشمانش اشک آلود و ۱۸۰ درجه عوض شده بود، همان زهیری که نمی خواست امام حسین را ببیند یک باره اعلام کرد همسر! یاران من، خداحافظ من رفتم کربلا، حتی مهریه همسرش را پرداخت و او را به بستگانش سپرد و خود راهی کربلا شد. آن بانوی مؤمنه، در آخرین لحظات وداع به او گفت: خداوند یار و یاور تو باشد و تو را به خوشبختی برساند، ولی از تو تمنا دارم که روز قیامت نزد جدّ حسین(ع) مرا شفاعت کنی فراموش نکنی! زهیر عثمانی، حسینی شد، آنچنان اکسیر محبّت حسین او را عوض کرد، که به مرحله بسیار بالایی از عرفان رسید، تا آنجا که جمله را بزبان جاری کرد که علی(ع) بارها می فرمود: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً؛ اگر همه پرده ها کنار رود و همه غیب

ها مشهود شود بر آگاهی و باور من افزوده نمی شود.» (چرا که همه آنها را پیشاپیش باور داشتم). جمله بسیار بلندی است خدا با عشق حسین چه کرده که راه صد ساله را یک شبه طی کرده، و به قلّه عرفان رسیده است، کار به همین جا ختم نمی شود، شعله محبت زهیر لحظه به لحظه شعله و رتر می شد، تا شب عاشورا فرا رسید، حسین (ع) خطبه معروف خویش را ایراد فرمود، آنگاه چراغ را خاموش کرد که هر کس می خواهد برود آزاد است، بعد از روشن شدن چراغ و اظهار وفاداری از سوی عباس و خویشاوندان؛ زهیر عرض کرد: «سوگند به خدا دوست دارم کشته شوم سپس زنده گردم، دوباره کشته شوم تا هزار بار و خدا به وسیله کشته شدن من از کشته شدن تو و جوانانی از خاندانت جلوگیری نماید.» زهیر بعد از این که به امام حسین علیه السلام پیوست، از قید «عثمانی بودن» رها و شیعه آن حضرت شد و با همین عقیده در رکابش جنگید تا به شهادت رسید.

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ،

ای ابا عبدالله هر آینه که مصیبت تو بر ما و بر تمام اهل اسلام بزرگ است و مصیبت تو در آسمانها برای تمام اهل آسمانها با عظمت و بزرگ است.

رزیه = مصیبت

مصیب = اصابه به معنای رسیدن است.

اهل اسلام = اهل تسلیم – مسلمانانی که به حق مسلمانند.

چرا مصیبت عاشورا بزرگترین مصیبت بر تمام اهل اسلام است؟

بزرگی مصیبت عاشورا بر اساس لحظات دردناک آن است. لحظاتی که پیامهای گوناگونی داشته از زمان حرکت از مکه تا نینوا- لحظاتی دردناک که خانواده مطهر " اهل بیت " - زنان- کودکان بزرگترین آسیب را در این حرکت می بیند. ما در این لحظات در عصر کنونی برخورد استثمار و استعمار را با پاکترین و عالیترین نمونه انسانیت شاهد هستیم. مطهری می گوید: یک وقت حساب کردم ظاهراً در حدود بیست و یک نوع پستی و لئامت در این

جنایت دیدم و خیال نمی کنم در دنیا چنین جنایتی پیدا بشود که تا این اندازه تنوع داشته باشد. (حماسه حسنی- ج ۳ ص ۱۲۱) فجیع ترین وقایع و جنایتها در حادثه کربلا بر فرزندان پیامبر(ص) و از بهترین مادر عالم امکان حضرت فاطمه الزهراء سلام الله علیها و و بهترین پدر عالم، حضرت علی علیه السلام وصی پیامبر(ص) دیده می شود. که این وقایع در متن زیارت عاشورا بخوبی مشهود و به آن اشاره شده است.

کامل الزیارات به نقل از علی بن ابی حمزه از امام صادق(ع) : گریه و بی تابی برای انسان در باره هر چه بی تابی کند ناپسند است جز گریه و بی تابی بر حسین بن علی(ع) که برای آن پاداش هم دارد. (کامل الزیارات ص ۲۰۱ ح ۲۸۶-۲۰۱- بحار الانوار ج ۴۴ ص ۲۹۱ ح ۳۲)

اثر مصیبت عاشورا بر تمام آسمانها و اهل آسمانها چگونه است؟

به نقل از اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) : میان قبر حسین بن علی (ع) تا آسمان هفتم، جایگاه آمد و رشد فرشتگان است. (من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۷۹ ح ۳۱۶۸- ثواب الاعمال ص ۱۲۲ ح ۴۷)

احادیثی در باره فرشتگان حاضر در حرم امام حسین(ع) وارد شده اند:

۱- احادیثی که دلالت دارند - هر روز هزار فرشته اطراف مزار امام حسین(ع) حضور دارند.

۲- احادیثی که تصریح می کنند چهار هزار فرشته، ژولیده، و غبارآلود در کنار مزار امام حسین(ع) تا قیامت بر او می گریند.

۳- احادیثی که دلالت دارند هفتاد هزار فرشته، در کنار مزار امام حسین(ع) حضور دارند. این احادیث نیز دو دسته اند، شماری از آنها می گویند؛ هر روز هفتاد هزار فرشته به زیارت او می آیند و به آسمان باز می گردند، و برخی دیگر، حضور آنها را تا قیامت یا تا هروقت که خدا بخواهد، بیان کرده اند.

۴- احادیثی که شمار فرشتگان حاضر در حرم ابا عبدالله علیه السلام یک میلیون ذکر کرده اند.

۵- احادیثی که تصریح می کنند مزار حسین علیه السلام محلّ رفت و آمد فرشتگان است ولی به تعداد آنها اشاره ای ندارند.

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَصَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

خدا لعنت کند مردمی را که شالوده ستم و بیدادگری را بر شما خاندان رسالت ریختند.

شش گروه مورد لعن آن حضرت و پیامبران و حق تعالی قرار گرفته اند:

۱- کسانی که در کتاب خدا دست بردند و آن را تفسیر به رأی کردند چون سنت را کنار گذاشتند و گفتند: "حسبنا کتاب الله"

۲- کسانی که قضا و قدر را تکذیب کنند و ایمان ندارند.

۳- افرادی که به عترت توجه نکنند و حرمت شکنی کنند.

۴- کسانی که محرمات خدا را حلال و انها را مباح می شمارند.

۵- کسانی که به سنت عمل نکنند و آنرا ترک گویند.

۶- افرادی که از روی قدرت شخصی و روحیه استبدادی بر مردم حکومت می کنند و افراد نا لایق و پست را عزّت بخشند و نا اهلان را تکریم کنند . بزرگان و محترمین را خوار کنند.

منظور از مضاعف شدن لعن چیست؟

لعن به معنی دوری از رحمت خدا و رسیدن به عذاب الهی همان طور که رحمت خدا برای برخی چندین برابر می شود، همانند پاداش انفاق که به فرموده قرآن ۷۰۰ برابر می شود، (سوره بقره آیه ۲۶۱) ، لعنت خدا نیز برای برخی چند برابر می شود بستگی به گناه دارد، در زیارت عاشورا از خدا می خواهیم. که لعنت خود را بر بنی امیه مضاعف گرداند.

سرنوشت فاجعه آفرینان کربلا:

پیامبر (ص) سالها پیش از واقعه عاشورا چنین رویدا هولناکی را می دید و بر پایه روایتی ، کسانی را که با امام حسین(ع) جنگیدند یا او را یاری نکردند ، بدین سان نفرین فرمود: "اللهم اخذل من خذل واقتل من قتل واذبح من ذبحه و لا تُمتعه بما طلب" (کامل الزیارات

ص ۱۳۱ ح ۱۴۹) - بار خدایا هر که او را بی یاور گذاشت ، بی یاورش بگذار و قاتل او را بکش و کسی را که سر او را برید ، ذبح کن و خواسته اش را بر آورده مکن". این نفرین به اجابت رسید ، تمام کسانی که رو در رو با امام جنگیدند و کسانی که با یاری نکردن امام ، غیر مستقیم در این حادثه دردناک شریک بودند مجازات شدند. سرنوشت فاجعه آفرینان کربلا:

- ۱- زوال حکومت خاندان ابوسفیان سه سال بعد از فاجعه بزرگ عاشورا
- ۲- گرفتار شدن عاملین جنایت عاشورا به بیماریهای خطرناک - یزید بن معاویه در سن ۳۸ سالگی هلاک و به درک واصل شد. ابن زیاد در سن ۳۷ سالگی به هلاکت رسید. جنایتکاران کربلا به انواع بیماریهای خطرناک مانند جنون - جذام و پیسی مبتلا شدند و بیشتر آنها دیوانه شدند (البدایه و النهایه ج ۸ ص ۲۰۱)
- ۳- کشته شدن بسیاری از آنان در قیام مختار؛ به گونه ای که کمتر کسی از آنها زنده ماند (تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۵۹)
- ۴- سلطه حجاج بن یوسف ثقفی بر شماری از کسانی که بطور غیر مستقیم در این فاجعه اثر گذار بودند. در سال (۵۵۷ ه.ق) چهارده سال پس از فاجعه کربلا ، حجاج در طول حکومتش ، صد و بیست هزار نفر را کشت و هشتاد هزار نفر که سی هزار از آن ها زن بودند به زندان انداخت (سنن ترمذی ج ۴ ص ۴۹۹ ش ۲۲۲۰) - (تهذیب التهذیب ج ۱ ص ۵۱۰ - تاریخ الطبری ج ۶ ص ۳۸۲)
- ۵- سخت ترین کیفرها در آخرت : شیخ صدوق از پیامبر (ص) روایت کرده است که فرمود: "إِنَّ فِي النَّارِ مَنْزِلَةً لَمْ يَكُنْ يَسْتَخِفُّهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا (ثواب الاعمال ص ۲۵۷ ح ۲ - بحار ج ۴۴ ص ۳۰۱ ح ۹) در جهنم جایگاهی است که بر هیچ کس روا نخواهد بود جز با کشتن حسین بن علی و یحیی بن زکریا و درود خدا بر آن دو.

سقیفه، محل انعقاد نطفه "غصب خلافت" است: غصب خلافت ، خیانت به سنت رسول خدا(ص) و مردمی کردن امر خلافت – که خلافت بقیه نابکاران همچون ، بنی امیه و بنی عباس و.. را بدنبال دارد و تا عصر کنونی ما شاهد فتنه ها و در گیریهای نامعقول بر جهان اسلام از سوی وهابیت و صهیونیسم و مسیحیت لائیک هستیم .

ملعون کیست؟ در منطق اسلام شخص ملعون کسی است که از حقیقت دین و انسانیت و حقوق بحق بشریت دور شده باشد. شخص ملعون تابع جهالت و غرایز حیوانی و شهوات بوده و از مسیر توحیدی و حاکمیت الهی دور شده ؛ پس بر لاعن ضروری است که با تمام اعتقاد و ایمان و با تمام وجود مستحق لعن را که افراد ظالم و ستمکار هستند نفرین کنند. باید ملعونین را از دل خارج کرد و فقط به لقلقه زبان اکتفا نکرد تا مبدا خود لاعن جزء مستحقین لعن قرار گیرد.

عدم دلبستگی به ستمکار: الخصال به سندش از امام حسین(ع) : پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین علی(ع) سفارش کرد؛ از جمله سفارشهای او به ایشان این بود... به ظالم دلبستگی نداشته باش هر چند صمیمی و نزدیک باشد (الخصال ص ۵۴۳ ح ۱۹- بحار الانوار ج ۲ ص ۱۵۵- ح ۷)

وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ ، وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا ،

خدا لعنت کند گروهی را که شما را از مقام خودتان دور کردند و شما را از مراتب ظاهری که خدا شما را در آن مراتب قرار داده بود دور نمودند.

مرجعیت دینی پیامبر(ص):

مرجعیت دینی پیغمبر بعد از رحلت ایشان بر عهده کسی نیست جزء بر فرزندان ایشان که از اهل بیت علیه السلام هستند که مشروعیت آن از طرف خداوند تعالی و رسولش می باشد و آنچه که از طرف خداوند تعالی و رسولش تعیین گردد باید با بیعت مردم استوار گردد ؛ آیات قرآن کریم ، از جمله آیات اولی الامر – تبلیغ – تطهیر ، مودت و بسیاری از آیات دیگر در تنزیل و تأویل این ولایت را تصدیق و تأیید می نماید. خیانت و منحرف کردن مردم

از مسیر حق اسلام توسط بت پرستان و مشرکین صورت نگرفت بلکه چنین توطئه ای توسط مهاجرین و انصار نزدیکترین یاران پیامبر(ص) صورت گرفت که نطفه خلافت بازی را جانشین امامت و ولایت کرد، و مردم را از مسیر اصلی دور کرد. "اليوم يؤس الذین کفروا من دینکم فلاتخشوه و اخشون" - اگرچه طی سالیان دراز مردم در ظلم و جور و ستم فرو رفتند - کشتارها - غارتها - تجاوز به ناموسها - امان و آسایش و آرامش را از مردم ربوده بود؛ اما حکمتهایی بود که با دانستنش، معرفتی شکل می گرفت و مردم می توانستند با رجوع به امامشان خود را به مقام انسان کامل برسانند ولی تبلیغات سوء و جهل مردم و عدم تسلیم در برابر فرمان الهی روز بروز آنها را از اصل مشروعیت دین دور کرد و عرصه های اعتقادی و اخلاقی و عملی به علت تسلط شهوات حیوانی و خواسته های نامعقول و نابخردانه مردم ، صدمات جبران ناپذیری را بر اعتقادات مردم وارد کرد. حکمت حقیقی ، جاذبه ای عقلانی و ضد کشش های نفسانی است که هر اندازه در جان قوت یابد به همان اندازه ، تمایلات نفسانی در انسان ضعیف می شود تا آنجا که کاملاً از بین می رود و در آن حال عقل بطور کامل زنده می گردد و زمام انسان را بدست می گیرد. از آن پس زمینه ای برای انجام دادن کارهای ناشایست در وجود او باقی نمی ماند در اینحال حکمت با عصمت همراه می گردد و در نهایت همه ویژگیهای حکیم و عالم حقیقی برای آدمی حاصل می گردد، و در بالاترین مراتب علم و حکمت به والاترین درجات خودشناسی و خداشناسی ، امامت و رهبری دست می یابد. این مقام عصمت است که به پیروی عصمت همت می گمارند و افسوس که فضای سیاسی جامعه اسلامی پس از پیامبر (ص) اجازه نداد که مردم از سرچشمه حکمت اهل بیت آنگونه که شایسته است بهره مند شوند . معاویه و دشمنان اسلام همه بسیج شده اند تا میراث علمی اهل بیت گسترش نیابد بنابراین تدوین حدیث و کتابت آن را ممنوع کردند و با رواج اسرائیلیات و داستانهای عجیب و غریب توسط قصه گوینان و جعل احادیث ، زمینه مهجور ماندن علمای راستین و یاران و اصحاب واقعی پیامبر(ص) و اهل بیت را افزایش دادند. امام حسین علیه السلام فرمود: بخدا سوگند ! مرا

رها نمی کنند تا این مشتی خون (قلب) را از درونم بیرون بکشند و چون چنین کنند ، خداوند کسی را بر ایشان مسلط می کند که چنان خوارشان سازد که خوارترین امّتها شوند. (الارشار ج ۲ ص ۷۶- اعلام الوری ج ۱ ص ۴۴۸)

آنجا که پیامبر (ص) پیش از واقعه عاشورا چنین صحنه های هولناکی را می دید و بدین سان مردم بعد از خود را نفرین فرمود: اللهم أخذل من خذله ، وأقتل من قتله ، وأذبح من ذبحه و لا تُمتّعه بما طلب. (کامل الزیارات ص ۱۳۱ ح ۱۴۹) بار خدایا! هر که او را بی یاور گذاشت ، بی یاورش بگذار و قاتل او را بکش و کسی را که سر او را برید ذبح کن و خواسته اش را بر آورده مکن. نفرین پیامبر (ص) نستجاب شد و همه کسانی را که به گونه ای در فاجعه خونبار کربلا نقش داشتند (چه کسانی که رو دررو با امام جنگیدند و چه کسانی که با یاری نکردن امام غیرمستقیم در این حادثه دردناک شریک بودند) مجازات شدند. حال آیا در زیارت عاشورا دشمنان اسلام و دشمنان معصومین از سوی خداوند تعالی نباید نفرین شوند؟ شیعیان به تبعیت از خدا و رسولش دشمنان اسلام و اهل بیت را همواره نفرین می کنند تا باطل از بین برود و حق جایگزین آن شود. بعد از سه سال از حادثه عاشورا ، رفته رفته ، زوال حکومت خاندان ابوسفیان شکل گرفت و بعد بسیاری از کسانی که در فاجعه کربلا نقش داشتند در قیام مختار اعدام شدند به گونه ای که کمتر کسی از آنها زنده ماند ولی از طرفی سلطه حجاج بن یوسف ثقفی بر مردم نابکار و ظالم آن زمان نمونه ای از نفرین های امیرالمؤمنین بر این قوم است. "بخدا سوگند که جوان ثقفی (حجاج) بر شما تسلط خواهد یافت ، متکبر و منحرف که دارائی شما را می خورد و پیه های شما را آب می کند (نهج البلاغه خ ۱۱۶)- خلاصه دینی که در آن علی و فرزندان نباشد مردود و مطرود است.

وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ ،

خدا لعنت کند یزید و لشگریان او را که شما اهل بیت را کشتند- خدا لعنت کند آنانی را که اسباب و بستر کشتار شما را فراهم آوردند و خود را تجهیز و نیرومند کردند تا با خاندان اهل بیت در افتند . اهل سقیفه و غاصبان خلافت مسببین اصلی این کشتار هستند.

یکی از منافقین مدینه مُرد و خانواده او برای کفن و دفن و نماز او در تلاش بودند . امام حسین علیه السلام در کوچه های مدینه قدم می زد که یکی از دوستان را دید با شتاب رد می شود – امام خطاب به او فرمود: کجا می روی؟

او پاسخ داد: چون این منافق مُرد من دوست ندارم در مراسم نماز او شرکت کنم.
امام فرمود: نگران مباش! در کنار من بایست! هرچه را شنیدی که من می گویم تو هم بگو(اصول کافی/ج۳ص۱۸۹) –(من لایحضره الفقیه ج۱ص۱۶۸)

"اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک ، اللهم أصله حرّاً نارک ، اللهم أدقّه أشدّ عذابک ، فإنه کان یتوّلى أعداءک ، و يُعادی أولیائک ، و يُبغضُ أهل بیت نبّیک (ص)- خدایا بنده تو میان یندگان و شهرهایت فساد کرد. خدایا حرارت آتش را به او بچشان . سخت ترین عذابت را بر او روا دار که او دشمنان تو را رهبری می کرد و با دوستان تو دشمنی می کرد و با خاندان پیامبرت دشمنی می ورزید.

امام حسین (ع) در نماز بر پیکر سعید بن عاص نیز چنین کرد ، شخصی که لعنت ها را شنید گفت: آیا شما بر مردگان خود اینگونه نماز می خوانید؟ امام پاسخ داد: " بل صلاتنا علی أعدائنا" نه بلکه این نماز بر دشمنان ماست. (مسند زید ص۱۷۲)

نفرینهای امام حسین علیه السلام: نفرین بر منافقین در نماز میت – نفرین بر تیراندازانی که هدفشان کشتن اهل بیت بود – نفرین امام به کوفیان در تداوم نبرد- نفرین امام به محمد بن اشعث برای شهادت مسلم بن عقیل و شرکت در صحنه کشتار کربلا- نفرین بر عمر بن سعد "خدا پیوند خویشاوندی تو را پاره کند و کارت را بر تو مبارک نگرداند و کسی را بر تو مسلّط کند که پس از من تو را در بستر خوابت سر ببرد چنانکه پیوند خویشاوندی مرا پاره کردی و حرمت رسول خدا را نسبت به ما حفظ نکردی.(اشاره به میدان رفتن علی اکبر) بعد

از شهادت علی اکبر علیه السلام امام کوفیان را نفرین کرد. نفرین امام در عصر عاشورا بر کشته شدگان کربلا " خدایا این مردم ستمگر را از باران رحمت و از برکات زمین محروم کن و اگر عمر طبیعی به آنان دادی به بالای تفرقه و جدائی مبتلایشان بگردان و حکام و فرمانروایشان را از آنان خشنود نگردان و ستیزه و دشمنی در بین آنها و حکامشان بر قرار کن که آنان ما را با وعده نصرت و یاری دعوت کردند سپس به جنگ با ما برخاستند.

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَالْيَوْمِ مِنْهُمْ ، وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ ،

اعلام برائت می کنیم بسوی خدا و شما "اهل بیت" از دشمنان و پیروان و همراهان و دوستان آنها .

برائت از دشمنان:

تَبَرُّی مصدر عربی، بر وزن تَفَعَّلَ و از ریشه تَبَرَّءَ و اصل آن تَبَرُّؤُ است، در زبان فارسی بیشتر به صورت تبرّا به کار می‌رود. تَبَرُّی در لغت به معنای دوری کردن از چیزی که مجاورت با آن ناپسند است.

موارد وجوب تبری:

۱- وجوب تبری از دشمنانِ اهل بیت پیامبر اکرم(ص)- (ابن بابویه، ۱۴۱۲، ص ۸۱-۷۸؛ لاهیجی، ص ۱۵۴-۱۵۵)

۲- وجوب برائت از شرک و بت پرستی و رهبران شرک و گمراهی و معبودهای

آنان(ممتحنه ۴) در کنار این عناوین کلی، امامان شیعه مصادیق مشمول حکم تبری را بر شمرده‌اند: کسانی که به عترت پیامبر(ص) ظلم کردند و حرمت ایشان را شکستند، سنت رسول خدا را تغییر دادند، برگزیدگان اصحاب پیامبر(ص) را تبعید نمودند، اموال فقرا را بین ثروتمندان تقسیم کردند، (ناکثین) پیمان شکنان جمل، قاسطین (معاویه و طرفدارانش)، مارقین (خوارج)، تمام پیشوایان گمراهی و رهبران ستمکار، قاتل حضرت علی و همه قاتلان ائمه و اهل بیت(ع)- و تا برائت از دشمنان نباشد تولی شکل نمی گیرد. بنابراین به

موجب این اصل باید از کفار و مشرکین دوری جست — از آثار این برائت حفظ رهبری امت است بخصوص در زمان غیبت کبری- برائت بعنوان یکی از اصول مبارزات است تا مبارزات رهائی بخش و خون ها و تلاشهای مستمر جهادگران به بار بنشیند و ره آورد آن حفظ گردد ، مثلاً در عاشورا خدا چنین خواسته بود که امام سجاد(ع) در کربلا مریض باشد تا محفوظ ماند و مردم بدون ولی نمانند . امام حسین علیه السلام در لحظات پایانی روز عاشورا به امام سجاد(ع) فرمود: "پسرم ! شیطان بر منافقین غلبه کرد و یاد خداوند را از دلهای آنها زوده و جنگ در می گیرد تا آنکه زمین از خون ما و آنان سیراب شود. امام حسین علیه السلام فرمود: ای یاران من اینک درهای بهشت به روی شما باز شده که نهرهای جاری و درختانش سبز و پر میوه ، و قصرهای آن زینت شده و حوری های بهشت متوجه شما می باشند و اینک رسول خدا(ص) و شهیدان راه الهی ، منتظر ورود شما بوده و قدم شما را به همدیگر مژده می دهند — پس بر شماست که از دین خدا و رسولش حمایت و از حرم پیامبر دفاع کنید. (فرهنگ سخنان امام حسین- حدیث ۳۷۵) ای امت واقعی قرآن ، این بهشت در پیش روی شماست بسوی آن بشتابید و این آتش جهنم است از آن بگریزید (معانی السبطین ج ۱ ص ۳۶۱)

يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ اِنِّي سَلَمٌ لِّمَنْ سَاَلَمَكَ وَحَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ،

یا ابا عبدالله من با هر که با شما مسالمت کرد ، مسالمت کرده و با هر که با شما به جنگجویی و پیکار پرداخت ، پیکار می نمایم تا روز قیامت.

همراهی با اهل بیت و دشمنی با دشمنان ایشان:

همراهی با اهل بیت جلوه ثارالله است — جلوه مبارزه طلبی است — همراهی با اهل بیت منطق و عقل و تدبیر توأمان را در میدانهای مختلف سیاسی و فرهنگی و دینی تأثیرگذار می کند . اخلاص در شخص بستگی به میزان ارتباط او با اهل بیت است . هر چقدر این رابطه

مستحکم شود ، اخلاص از مرحله مخلص بودن به مرحله مخلص خواهد رسید. همراهی با اهل بیت چهره نفاق آشکار شده و اسرار پوشیده ظلم و ستم و خیانت به سبب وجود مظهر آن ذوات مقدسه برملا می شود زیرا دشمن شناسی یکی از اهداف بزرگ اهل بیت است که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است. برای مثال؛ عمر بن حجاج (فرمانده قسمت راست لشکر یزید در صبح عاشورا به سربازان خود گفت: "ای مردم کوفه با هم متحد باشید و در کشتن کسی که از دین خارج شده و مخالفت با یزید کرد(امام حسین علیه السلام حاضر نشد با یزید بیعت کند) تردیدی بخود راه ندهید. امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: ای عمر بن حجاج آیا مردم را برضد من می شورانی ؟ آیا ما از دین خارج شدیم و شما ثابت قدم ماندید؟ آگاه باش ؛ بخدا سوگند ! وقتی روح های شما از بدن خارج شود و با همین عمل بمیرید ، آنگاه خواهی دید چه کسی از دین خارج شده و چه کسی سزاوار آتش است (تاریخ طبری آملی ج ۳ ص ۳۲۴ و ۷۹-۳۴۲)

اهل بیت چراغ هدایت و کشتی نجات است . اهل بیت ، رهبران نیکی ها و برکتها هستند . اهل بیت محلّ ورود عزّتها و شرافتهایند . اهل بیت صاحب علوم و ذخائر الهی هستند . اهل بیت حقیقتی هستند که انسانها در دوستی با آنها و دشمنی با دشمنان ایشان ، حقیقت نهفته در امر الهی را درک خواهند کرد؛ این حقیقتی است که پیروان واقعی اهل بیت ، در صلح و آرامش قرار می گیرند و از هیچ قدرتی و از هیچ جاه طلبی هراسی نخواهند داشت. ، چون حکم فقط حکم الله است فقط نفس زکیّه پذیرای این حکم الهی است، نفسی که جایگاه حلال و حرام الهی را بشناسد و خود را از غفلتها و پیروی هوای نفس حفظ کند و هیچگاه در طول عمر گرفتار تزلزل نشود.

وَلَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ، وَلَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَلَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ ، وَلَعَنَ اللَّهُ
عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَلَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا ،

خداوند آل زیاد و آل مروان و پسر مرجانه خلاصه همه بنی امیه که به طریقی آنها را حمایت کرده اند مورد لعن قرار داده و همچنین لعن بر عمر بن سعد و شمرا را .

چرا در زیارت عاشورا بر همه بنی امیه لعن می فرستیم و می گوییم «لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمِّيَّةَ قَاطِبَةً» ؟ خوبان بنی امیه چه گناهی دارند که باید مورد لعن قرار گیرند؟

از بدیهیات دین الاهی این است که حق تعالی هیچ فرد، گروه، نژاد و نسلی را به خاطر گناهان دیگران مورد عقوبت دنیوی یا عذاب اخروی قرار نمی دهد، مگر این که به نحوی در تحقق آن گناه مؤثر یا به آن راضی باشند و یا از آن نهی نکرده باشند؛ بلکه از نظر قرآن و روایات ملاک در الحاق به گروه یا قبیله ای، هماهنگی فکری و عملی با گروه است؛ چنان که خداوند پسر نوح را از اهل نوح نمی داند و دلیل آن را عدم هماهنگی عملی با نوح بیان می کند. بنابراین مراد از بنی امیه که مورد لعن قرار گرفتند کسانی هستند که از نظر فکری و عملی هماهنگ با آنان هستند؛ یعنی منظور عاملان قتل سیدالشهداء، مؤثران تاریخی و رضایت دهندگان به آن قتل و منکران امامت و ترک کنندگان امر به معروف و نهی از منکر از بنی امیه است؛ اما نیکان آنان مورد لعن نیستند. از اصول محکم قرآنی این است که هیچ کس به جهت گناه دیگری، مورد ملامت یا عذاب دنیوی و اخروی قرار نمی گیرد؛ مگر این که به نحوی در تحقق گناه مؤثر و یا به آن راضی باشد یا از آن نهی نکرده باشد که در همه این موارد، عقوبت و عذاب به خاطر همین گناهان می باشد، نه به خاطر گناه دیگران. (النجم، ۴۱ تا ۴۸ . جمله : لا تزر وازرة وزر اخرى در: ۱۶۴، انعام؛ ۱۵، اسراء؛ ۱۸، فاطر؛ ۷، زمر)

در میان بنی امیه نیز، عده ای عامل تسبیحی، عده ای عامل مباحثی، عده ای تماشاگر و عده ای خشنود و فخر فروش، نسبت به غصب امامت ائمه (ع) و شهادت این بزرگواران و شیعیان آنان بودند، و از این رو هر کس از آنان به نوعی به دلیل گناهایی که انجام داده اند، مورد لعن قرار گرفته اند. در نتیجه باید گفت که لعن همه بنی امیه شامل کسانی است که از نظر فکری و عملی هماهنگ با بنی امیه هست.

عبیدالله بن زیاد:

والی کوفه در زمان حادثه عاشورا که شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش به دستور او انجام گرفت عبید الله بن زیاد یا "ابن مرجانه" است ، زیرا نام مادرش کنیزی زناکار و مجوسی بنام "مرجانه" بود. در کوفه پس از عاشورا که اسرای اهل بیت را وارد "دارالاماره" کردند ، حضرت زینب سلام الله علیها در خطاب به ابن زیاد او را " ابن مرجانه" خواند و این اشاره به جهت نسبت ناپاک او بود و رسواگر حاکم مغرور کوفه – از سرداران مشهور اموی بود که در سال ۵۴ هجری از طرف معاویه به حکومت خراسان منصوب شد و در سال ۵۶ از آنجا معزول و به حکمرانی بصره منصوب گشت- پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید، وقتی نهضت مسلم بن عقیل در کوفه آغاز شد با حفظ سمت والی کوفه نیز شد. و اوضاع را تحت کنترل در آورد و مسلم بن عقیل را به شهادت رساند و پس از حرکت امام از مکه بسوی عراق ، وی عرسعد را با لشگری گسیل داشت تا با آن حضرت بجنگد یا او را به بیعت با یزید مجبور نماید. سرانجام عبیدالله بن زیاد در یکی از درگیریها با سپاه مختار در سال ۶۷ هجری کشته شد و باقی سپاهیانش پراکنده گشتند.

عمر بن سعد:

عمر بن سعد معروف به ابن سعد – فرمانده سپاه ابن زیاد در کربلا بود و به دستور او آب بر روی اهل بیت بسته شد. او بعد از شهادت امام ، دستور داد با اسب بر بدن ایشان بتازند و اهل بیت را اسیر و به کوفه ببرند. او در زمان قیام مختار در کوفه گریخت ولی در سال ۶۶ هجری به دستور مختار کشته شد.

شمر بن ذالجوشن:

از طایفه بنی کلاب- از فرماندهان سپاه عمر سعد در کربلا بود. پس از شهادت امام حسین علیه السلام ، عبیدالله سر امام را همراه او به شام نزد یزید فرستاد – سپس او به کوفه بازگشت و در قیام مختار به سرکردگی "ابوعمره" کشته شد و به درک واصل شد. اهانت به پیکر امام در کربلا از کارهای او بود . او روی سینه امام نشست و سر ایشان را از قفا جدا کرد – امان نامه آوردن برای عباس تا او را از امام جدا کند- در آخرین لحظات حیات امام که ایشان بر زمین افتادند باز عده ای را تحریک کرد که بر آن حضرت حمله ور شوند. او آبله رو و بد سیرت و زنازاده بود – (مقاتل الطالبیین ص ۷۹) (فرهنگ عاشورا – جواد محدثی)

دشمن شناسی و اظهار هم بستگی با جبهه حق:

منافقین و کافران و مشرکان در طول زندگی خود سعی بر این دارند که مقابل دین بایستند و اندیشه ناسالم خود را بر جامعه تحمیل کنند البته رهبرانی هم در رأس آنها هست که خود ابلیس و یا شیاطین اند که در لباسهای گوناگون فریب و تزویر بدنبال نفوذ بیشتر بخصوص در جامعه مسلمان هستند. آنان از طریق رسانه و فضاهای مجازی سعی در تخریب عقاید سالم دارند و با ایجاد فتنه و تفرقه در بین اقوام و ملتها برای خود و مقصد باطلشان یارگیری می کنند. در حکومت معاویه و یزید ملاک خروج یعنی انحراف حکومت موجود بود . گاهی اشخاصی در زمان امام و شهادت ایشان در گفتارها و نقلها یزید را تبرئه می کنند – مانند صاحب العواصم والقواصم – که شرابخواری یزید را زیر سوال می برد و می گوید باید دو نفر شهادت دهند و یا اینکه قیام امام را نکوهش می کنند – دشمن شناسی بسیار سخت است. دشمن بازیگری قوی است و سیاست دغلبازی دشمن از خود دشمن قوی تر است. امام از مکه با اهل بیت خارج شد زیرا خروج از مکه امری لازم بود زیرا دشمنان چندین بار برای به زانو درآوردن امام با گرفتن بیعت برای یزید تلاش کرده بودند (اکنون در این دوره آمریکا و نشان دادن مقامات اسلامی – شیعی ایران پای میز مذاکره)- امام برای

حفظ خویش (حفظ امامت و ولایت) و حفظ حرمت مکه و مسجد الحرام که خانه امن الهی است از مکه خارج شد ولی دشمنان ایشان را رها نکرده و همچنان امام را تحت نظر خود گرفتند. امام خود را تسلیم دشمن نکرد بلکه او قیام کرد تا دین اسلام حفظ شود تا ولایت باقی بماند. او قیام کرد تا جور و ستم و ظلم از جامعه اسلامی رخت بر بندد. امام علی (ع) می فرماید: "حقّی است و باطلی و هر کدام از آنها را یاورانی است. (نهج البلاغه / خطبه ۱۶ ص ۶۷) این حق و باطل نشانه حرکت متقابل انسانها در طول تاریخ و سبیل مبارزه انسانهای سپاس گزار و ناسپاس بوده است. ظهور تفاوت حق و باطل بیشتر در زمانی است که پیروانش در صف بندی متقابل و تشکل خاص بر محور یک امام و پیشوا قرار بگیرند. در این صورت اعلام موضع هر یک در تثبیت و تقویت آنها نقش خواهد داشت. در فلسفه حقوق اسلامی این موضع گیری جایگاه خاصی دارد. آن جا که تقویت باطل است علما فرموده اند: حتی اگر حق خویش را به حکم قاضی ستم گر بگیری بر تو حرام است در مقبوله عمر بن حنظله (از اصحاب ثقه و راویان صادقین علیهما السلام) آمده است: "هر کس حکمی را نزد سلطان یا قاضی ستم گر ببرد، نزد طاغوت رفته است و آنچه به نفع او حکم شود، اگر چه حق او باشد بر او حرام خواهد بود (وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۹۹ باب ۱۱ ح ۱) و حتی نوک قلمی را برای آنها تیز کنی یا دواتی را لایقه کنی گنهگار و ستمگر (همان ج ۱۲ ص ۱۳۱ باب ۴۲ ح ۱۶) و حتی اگر راضی به تقویت این گروه باشی در ردیف آنها و همراه آنها خواهی بود."

امام خمینی (ره) معتقد بود که فریاد عاشورا باید در هر عصری زنده بماند (صحیفه نور ج ۲۰) امام فرمود: حکومت یزید مظهر ظلم و فساد و تباهی بود و تشبیه حکومت شاه به حکومت یزید نوعی این همانی را در ذهن مردم ایجاد می کرد و با توجه به حضور پر قدرت امام حسین علیه السلام در زندگی مردم، انگیزه ای قوی برای قیام بر ضد آن پیدا می کردند. معظم له با این کار ظلم ستیزی را در روحیه مردم ایجاد کردند. ایشان با تمسک به الگوی عاشورا از آن به "حجت مبارزه" تعبیر می کند و با صراحت تمام می

گوید: "حجت ما بر این مبارزه ای که بین مسلمین و بین این دستگاه فاسد است ، حجت ما در جواز و لزوم این عمل ، عمل سید الشهداء علیه السلام است . حجتمان بر این است که اگر چنانچه این مبارزه را ادامه بدهیم و صد هزار نفر از ما کشته بشود برای رفع ظلم اینها و برای اینکه دست آنها از این مملکت اسلامی کوتاه کنیم ، ارزش دارد. حجتمان هم کار حضرت امیر علیه السلام و سید الشهداء علیه السلام است. "

لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ ،

خداوند لعنت کند گروهی را که اسبها را زین کردند و لگام زدند و برای قتال تو براه افتادند. "امة" و منظور از آن گروهی هستند که اسبها را زین کردند و آماده شدند به قصد کشتن امام و یارانش . این گروه با وسایل و تجهیزات مدرن آن زمان – و تعداد بیشماری از لشکریان به سمت جنگ و کشتار و خونریزی اجتماع کردند.

تحلیل روحیه قاتلین حسین علیه السلام :

منفعت طلبی و دنیا پرستی – زور و ترس – تزویر و جهل چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: "الجهل اصل كل شر: نادانی ریشه هر شری است.(میزان الحکمة ج ۲ ص ۱۵۳) شجاعت و عقل و تدبیر سه عنصر مهم در حسابگری بر مبارزات است – این سه عنصر نقش مهمی در پیشبرد امور سیاسی اجتماعی و برخورد راهبردی اسلام با نابکاران سیاسی دارد که بر علیه اسلام ، حيله و تزویر می کنند. در واقعه عاشورا دشمن ، مردمی بودند که واقعاً فریبکار بودند و یکدیگر را هم فریب می دادند - مثل جهان امروز که ستمگران و زورگویان غربی ، جوامع اسلامی را بصورتهای گوناگون برای رسیدن به اهداف شوم خود (غارت ثروت و گنجینه های ارزشی جهان) تهدید می کنند به شیوه ای که ابزار آنها غارتگری و کشتار افراد عادی و غیر نظامی است – آنان (دشمنان دین خدا) قوانین غیر اصولی وضع می کنند و ملیتها را با تحریمهای گوناگون در فشار قرار می دهند تا زنجیر اسارت را بپذیرند و از این راه اهداف خود را پیاده کنند. سرچشمه همه این زورگوئیا جهل و خودکامی و تزویر است همان طریقی که غاصبان ولایت در زمان امیرالمؤمنین علیه

السلام داشتند و مردم را به سوی انحراف از دین کشاندند و در زمان حسین بن علی علیه السلام با کشتار و فاجعه آفرینی ، اهل بیت علیه السلام را خارجی و نعوذ بالله کافر معرفی کردند، پس باید لعن تا قیامت ادامه یابد هر چند قرن‌ها بگذرد . آنچه امروزه باید گفت: مرگ بر منافق – مرگ بر آمریکا – مرگ بر اسرائیل (سه عنصر جهل و تزویر و غارت) زیرا اینها ماهیت یزیدیان را فاش می کنند.

بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي ،

این جمله بابی و اُمی در اصل بمعنی فدا کردن است و معنی آن چنین است که اگر آفت و بلائی بشما روی آورد، خداوند متعال جان پدر و مادر و خودم را فدای تو کند و تو را زنده و پاینده بدارد. و این کلام دلالت دارد که شخص مخاطب در نظر گوینده عزیزتر از پدر و مادر و جان خودش میباشد.

البته صحت این کلام و معنای حقیقی آن موقوف است بر زنده بودن مخاطب و زنده بودن پدر و مادر گوینده، زیرا که مرده فدای زنده نمی شود، ولی در اثر کثرت استعمال وضع تخصصی پیدا کرده و در مطلق تعظیم و تجلیل از مخاطب گفته می شود که مقصود و منظور فقط جلالت و بزرگی مخاطب است، و اظهار ارادت نمودن باینکه من خود را مهیا کردم که در مواقع خطر خود را فدای تو نمایم. (مرحوم حجة الاسلام والمسلمین سید محیی الدین العلوی طالقانی در شرح دعای ندبه)- ولی همین بما می فهماند که امام همیشه زنده است نه مرده! و همچون خورشیدی می درخشد.

لَقَدْ عَظَمَ مُصَابِي بِكَ ، فَاسْتَلُّ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ ، وَأَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ،

همانا تحمّل مصیبت بر من به واسطه تو بزرگ و مشگل است پس مسألت می کنم از خدایی که مقام تو را گرامی داشت و مرا نیز به برکت تو گرامی داشت که خونخواهی تو را با امام منصور (امام زمان علیه السلام) که از فرزندان رسول خدا (ص) است، روزی فرماید.

در خواست زائر در این بخش از دعا طلب روزی ؛ شرکت در خونخواهی امام حسین علیه السلام توسط امام زمان عجل الله است. امام منصور ، امام دوازدهم ما شیعیان است و علت آنکه او را منصور گفتند ، چون خونخواهی سید الشهداء ، توسط امام زمان (عجل الله) و یاران خاصش انجام می گیرد. "سمی الله المهدی ، المنصور كما سمی احمد و محمد و كما سمی عیسی المسیح - نامیده شد مهدی ؛ منصور همانطور که احمد به محمد و عیسی به مسیح نامیده شد. (بحار الانوار ج ۵۱ ص ۲۸)

خداوند تعالی مقام ائمه (ع) را در قرآن و روایات در جلالت‌های خاص و ویژگی‌های مخصوص بیان داشته است. که به آن کرامت می گویند و قلم در وصفش قاصر است. آنگاه که در قرآن خطاب می شود؛ "یا ایها الذین امنوا و عملوا الصالحات" و موارد دیگر از تشبیهات و کنایات در قرآن و روایات همه در شأن و جلالت و کرامات آن بزرگوران است . ایمان- یقین ، تقرّب به حق تعالی ، ارزشهای انسانی ، أم الكتاب ، صراط المستقیم ، ثواب اعمال ، قسم خداوند به خورشید و نور و ماه و قلم و غیره همه منشعب از بحر فضائل آنهاست. در برابر این همه نعمت و کرامت ، مصیبت بزرگی بر اهل شیعه سنگینی می کند مصیبتی که از سه عامل زر و زور و تزویر - یعنی استثمار اقتصادی و استبداد سیاسی و استعمار مذهبی بوجود آمد در مقابل سه عامل خدا - پیغمبر و ولایت و رهبری مردم - شواهد آن در تاریخ از آدم (کشته شدن هابیل بدست قابیل و...) تا خاتم و از خاتم تا قیامت بسیار است مگر اینکه رجعت مهدی علیه السلام رخ دهد و به این ظلم و ستم پایان دهد.

اگر شمشیر ظالم بر فرق امام علی(ع) وارد می شود - اگر شمشیر ظالم سر امام حسین را از بدن مبارک جدا می کند - اگر بکاء و گریه و زیارت و عزاداری بر اهل بیت وجود دارد بدلیل اینکه کل یوم عاشورا و کل ارض کربلاست - زیرا ظلم و فساد و خیانت و جنایت زمین را رها نمی کند. بنابراین حسین را باید در تارهای قبل از عاشورا از اول خلقت که حسین علیه السلام وارث آنها بوده تا تارهای بعد از عاشورا تا قیام مهدی علیه

السلام که همه وارث حسین اند پیدا نمود. قیام امام زمان (ع) آخرین حلقه از حلقه های مبارز بین حق و باطل ، "شیطان و خدا، استثمار و ضعفاء " است.
يَا رَبَّ الْحُسَيْنِ ، بِحَقِّ الْحُسَيْنِ ، اشفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ ، بظهورِ الْحُجَّةِ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهاً بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ،
بارالها! مرا نزد خودت به واسطه حسین علیه السلام در دنیا و آخرت آبرومند و محترم بگردان —

"وجیهاً بالحسین" آبرومندی و مقبولیت نزد حق تعالی " به واسطه اتصال با حسین است. و جاهت نزد حق تعالی در دنیا "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقٰیكُمْ" داشتن تقوای الهی است.
حسین آبروی شیعیان بود؛ حکومت بنی امیه ، بویژه حکومت یزید ، ماهیتش دین زدایی بود- خطر آنها بر دین جدی بود- امام حسین علیه السلام این خطر را بیش از بیش احساس کرده بود و خلافت یزید را آفت بزرگی برای دین اسلام و رسالت پیامبر(ص) تلقی می کرد. او با یزید بیعت نکرد زیرا مرگ با عزت را بهتر از زندگی در ذلت می دانست. "موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذل" (البحار ج ۴۴ ح ۴ ص ۱۹۲)

حسین آبروی شیعیان است ؛ زیرا در آن زمان و زمانهای بعد حتّی زمان کنونی معلّم بشریّت است. حسین به مردم آموخت که مرگ جز سعادت و خوشبختی نیست و حسینیان از مرگ و شهادت هراسی ندارند او به مردم آموخت که زندگی با ستمگران جز خواری و ذلّت نیست.
آگاه باشید بخدا سوگند من به هیچ یک از خواسته های آنان پاسخ مثبت نخواهم داد تا اینکه خدا را با تن آغشته به خونم ملاقات کنم " اَمَّا وَاللّٰه لَا اُجِیْهِم اِلٰی شَیْءٍ مِّمَّا یَرِیْدُوْنَ حَتّٰی الْقٰی
الله و انا مخضب بدمی (پرتویی از عظمت امام حسین ص ۳۳۸)

امام حسین علیه السلام از شیوه روان شناختی ، علّت ناپایداری مردم کوفه را سست ایمانی و بیعت شکنی و حسادت و خدعه و نیرنگ معرفی می نماید. امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه مکرراً از این حال ضعف و سستی و ناپایداری مردم کوفه سخن می گویند. خدعه و نیرنگ کوفیان بود که امام حسن مجتبی علیه السلام مجبور به مصالحه و

تسلیم خلافت به معاویه شد. خطابه های حضرت فاطمه – حضرت زینب علیهما السلام در موارد متعددی پرده از این شاکله روحی مردم کوفه بر داشته اند و چهره نفاق و خدعه آنها را آشکار ساختند.

حسین آبروی اسلام و شیعیان است ولی اجتماع از ناحیه دنیا گرایی و مال دوستی و کسب مقام و ریاست طلبی و بازیچه قرار دادن دین از سوی بعضی ها دچار تهدید و انحراف می شود. ابن زیاد بعد از سلطه بر مسلم بن عقیل در یک سخنرانی در اجتماع مردم کوفه بعد از ستایش دشمن دین (یزید) گفت: "خلیفه شما مصمم شده است بعد از این، حقوق شما را دو برابر کند و به من دستور داده اند که سهم و عطایای شما را افزایش دهیم ولی در عوض این محبت خلیفه، شما به جنگ حسین بن علی بروید." او پس از پایین آمدن از منبر، پولهایی بیشماری را میان مردم تقسیم کرد. (جلاء العیون ج ۲ ص ۱۶۳)

حسین آبروی اسلام و شیعیان است پس هشدار می دهد که دنبال تبلیغات سوء دشمن نباشید. تبلیغات سوء حکومت بنی امیه بخصوص معاویه که به مدت پنجاه سال با انواع شگردهای تبلیغی در حمله به باورهای دینی و سیاسی مردم مسلط شد. آنها با جعل حدیث، ترور شخصیت های اسلامی چون معصومین علیهم السلام و صحابه ایشان را در دست گرفتند و ایضا در مقابل با جعل فضیلت برای خاندان بنی امیه و تند روی علیه هر نوع مخالفتی در کسب مشروعیت دروغین دینی و سیاسی و فرهنگی کوشا بودند. استفاده تبلیغاتی از چهره های دینی که دارای مقبولیت اجتماعی بود نظیر شریح قاضی که عامل مؤثری در پراکندن مردم در عقاید اسلامی بود. این حکومت بنی امیه حکومت غیر اسلامی بود که در لایه های دین خود را مخفی کرده بود.

حسین آبروی اسلام و شیعیان است. او نشان داد که تنها موضع اسلام دفاع از حیثیت اسلامی است که هیچگونه جنبه تهاجمی و قیام ابتدائی در برخوردهای نظامی در آن دیده نمی شود.

حسین آبروی اسلام و شیعیان است. حکومت وقت هرگز از بیعت امام حسین علیه السلام

چشم پوشی نمی کرد. در زمان کنونی حکومت ظالم و ستمگر آمریکا و اسرائیل و کشورهای تابع غربی و عربی برای به زانو در آوردن ملت غیور و انقلابی ایران پیشنهاد مذاکره و قوانین نو به نو با اصطلاحات و اسامی گوناگون را ارائه می دهند تا انقلاب ایران را سرکوب کرده و به چالش بکشانند. پس ایران از بیعت با این جماعت غافل از دین امتناع می کنند همچنانکه حسین علیه السلام از بیعت با یزید (که نژادش از صهیون و مسیحیت سرچشمه می گیرد) امتناع کرد.

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ ، وَ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ ، وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ ، وَ بِالْبِرَانَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ ، وَ بِالْبِرَانَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ ، مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاءِكُمْ ،

یا ابا عبدالله من به سوی خدا و رسولش و علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسن و حسین علیهما السلام به سوی تو تقرب می جویم و به و اسطه دوستی تو و بیزاری از هر کس که پایه گذار ظلم و جور بر شما هست (خلفاء) و هر کس که بر آن اساس ظلم و جور خود را بنا نهاد و هر کس که آن را اجرا نمود و از ظلم و جور بر شما دست نکشید. منظور از تقرب ، نزدیکی به خدا و معصومین علیهم السلام است. زیرا قُرب الهی هر چه بیشتر شود کمال ایمانی حاصل خواهد شد و کمال ایمانی پذیرای پایه گذاران ظلم و جور نیست پس فرد متواضع و مخلص در عمل محکوم کننده سلاطین ظلم و جور است و کاملاً متفاوت از آنان است- تولی و تبّری از اصولی است که بالندگی ایجاد می کند و بر این اساس فرد مخلص برای سیر و سلوک و خودسازی این اصول را سر لوحه عملی خود قرار می دهد زیرا از یکطرف با عشق و علاقه اهل بیت حرکت می کند پس حلال و حرام الهی را می شناسد و از طرف دیگر دشمن ستیز است و حواشی گمراهان را مدّ نظر می گیرد تا توطئه و فتنه ای از سوی دشمنان شکل نگیرد.

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَاتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَمُؤَالَاةِ وَلِيِّكُمْ ،وَبِالْبَرَاءَةِ مِنْ
أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَبِالْبَرِّ آتَاءَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ ،

بیزاری می جویم بسوی خدا و شما و تقرب می جویم به سوی خدا و شما به وسیله دوستان
شما و دوستی دوستان شما و بیزاری می جویم از دشمنان شما و آتش افروزان جنگ با شما
و برائت و بیزاری می جویم از پیروان و یارانشان.

ناصب= کسانی که مخالفان علی علیه السلام و اولاد ایشان را قبول دارند- ناصب کسانی
هستند که نص علی علیه السلام را قبول ندارند. ناصب کسانی هستند که فضیلت علی علیه
السلام و اولادش را انکار کنند و آنان را از عدالت دور بدانند.

تَقَرَّبُ به سوی خدا جز با محبَّت اهل بیت امکان ندارد. تَقَرَّبُ به سوی خدا تبری و برائت از
دشمن دین را می طلبد. دوستی با اهل بیت لازمه اش برائت از پیروان و تابعان دشمنان اهل
بیت است. تبلیغات سوء معاویه چنان کارگر شد که به فرموده امام باقر علیه السلام لشکر
کوفه در به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام قصد تَقَرَّبُ می کرد.

إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ ،

همانا من صلح و سازش می کنم با هر کس که با شما اینچنین باشد و می جنگم با هر کس که
با شما بجنگد و دوست هستم با هر کس که با شما دوستی داشته باشد و دشمنم با هر کس که
با شما دشمن باشد.

شناخت دوست و دشمن یکی از عوامل اصلی ایجاد انقلاب اسلامی است . در مسیر تحقق
این حرکت عظیم نخستین شیوه پایه گذاری شده در حکومت اسلامی ،اصل قانونی جدائی
ناپذیری دین از سیاست است. امام در مسیر حرکت خود مفهومی عرفانی و عملی را پیاده
کردند " فناء فی الله" که بر اساس آن انسانها هر چه دارند در راه معشوق خویش قربانی
کنند. معنای قیام سید الشهداء چنین منظری دارد- اما زمانی که امام حسین علیه السلام در
ظهر عاشورا برای اقامه نماز ظهر ایستاد در این حال "حُصَيْن بن نُمَيْر تعمیمی" اظهار
داشت: " إِنَّهَا لَا تَقْبَلُ " یعنی نماز تو پذیرفته نیست! (تاریخ طبری ج ۵ ص ۴۳۹) - (بحار الانوار

ج ۴۵ ص ۲۱) دشمنان اینچنین تبلیغات سوء انجام می دادند تا ذهنها را از اصل دین که امامت بعد از توحید و نبوت است منحرف سازند.

در جایی دیگر عمر بن سعد برای نشان دادن جنگ علیه امام حسین علیه السلام در نظر کوفیان ، فرمان حمله را با این جمله صادر کرد: " یا خیل الله ارکی و بالجنة أبشری (شیخ مفید الارشاد ج ۲ ص ۸۹) ای لشکر خدا! سوار بر مرکبهای خود شوید که بهشت بر شما بشارت باد. دشمن همیشه و در تمام نقاط سعی دارد که چهره دین را در اجتماعات کمرنگ نماید در حالیکه خداوند در قرآن می فرماید: "صبغة الله و من أحسن من الله صبغه"

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ ، وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ ، أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

پس از خداوند مسئلت دارم که مرا به واسطه شناخت شما و دوستان شما گرامی داشته ، اینکه برائت از دشمنان شما را روزیم گرداند و همراه با شما در دنیا و آخرت باشم و ثابت قدم مانم.

مقام معرفت نزد خداوند و اهل بیت:

در قلمرو عرفان اسلامی معرفت خداوند در دو حوزه عرفان نظری و عرفان عملی اهمیت و ضرورت می یابد. از یکسو ، اصلی ترین انگیزه خداوند از آفریدن موجودات شناساندن حقیقت خویش بوده و از جانب دیگر نهایی ترین هدف سیر و سلوک عارفان در قوس صعود شناخت شهودی خداوند سبحان است . بدین سان نقش معرفت خداوند چه در ساحت "هستی شناسی عرفانی" و چه در ساحت "سیر و سلوک عرفانی" بسیار محوری و تعیین کننده خواهد بود . آنچه پیداست اینکه هدف اصلی از آفرینش نظام هستی ، تحقق "معرفت خداوند" بوده است. آری ! از منظر عرفان حسینی همه آثار صنع الهی و تمام حالات و اطوار گوناگونی که در طول زندگی برای آدمی رخ می دهد ، همه از تجلیات پروردگار و هر کدام دریچه و افقی به سوی معرفت خداوند می باشند. آنگاه که تلخ کامی ها ، دشمنی ها ، بلاها، ظهور می کند آدمی باید پیوسته و در همه حال به یاد خدا و نظاره گر جلوه های حق

باشد. شناخت خداوند همان معرفت است و معرفت بر عبودیت مقدم است و اساساً عبادت واقعی خداوند جز با معرفتش امکان ندارد، تمام عبادت‌های انسان را می‌توان نتیجه معرفت ذاتی و فطری او به آفریدگار جهان دانست. بدین صورت که هر چه آینه فطرت انسان شفاف تر باشد معرفتش به آفریدگار خویش فزون تر و آشکارتر و در نتیجه عبادتهایش شریف تر خواهد بود. از سوی دیگر هرچه عبودیت انسان شریف تر و خالص تر گردد، زنگارهای فطرتش کمتر و رقیق تر و در نتیجه معرفت حق در آینه قلب و فطرت آدمی زلال تر و شهودی تر خواهد شد. با این بیان هر چند شرافت هر عبادتی به میزان معرفت بستگی دارد ولی نیل به مراتب والاتر معرفت، راهی جز عبادت و عبودیت خالصانه ندارد. چرا که طبق خواست و مشیت الهی، تا کسی در برابر آفریدگار خویش سر تسلیم و عبودیت فرو نیاورد، به معرفت حقیقی و شهودی دست نیابد. بنابراین معرفت و عبودیت را می‌توان لازم و ملزوم یکدیگر و دارای رابطه ای دوسویه و توأمان دانست. با تأملی بیشتر اینکه در پیمودن قوس صعودی (سیر من الخلق الی الحق) عشق و وصول به والاترین مراتب معرفت، خداست زیرا سالک در سلوک عارفانه و عابدانه خود تجلی آن ذات غنی مطلق را در قلب خود میسر می‌سازد که این موجب بی‌نیازی عارف از ما سوی الله می‌گردد. نتیجه اینکه معرفت خدا اساس تمام معارف است. در افق عرفان حسینی هیچ پدیده ای جز به خدا قابل درک و شناخت نیست (شیخ صدوق- توحید ص ۱۴۲) همه آفریدگان در حقیقت و فطرت خویش آن ذات یگانه را می‌شناسند. امام حسین علیه السلام در بیانی نورانی اش، معرفه الله را همان معرفه الامام و آن را عین معرفه الله معرفی می‌فرماید. این از آن روست که قلب امام معصوم تجلی گاه عظیم ترین تجلی حق (تجلی ذات بی‌کران حق با اسم جامع الله) گشته است. هر موجودی، جلوه ای از یک یا چند اسم الهی است اما قلوب وارثان ختمی مرتبه (امامان معصوم) چونان قلب پیامبر خاتم، جلوه گاه اسم جامع الله گشته و تمامی اسماء و صفات الهی را در بر گرفته است به عبارت دیگر حضرت حق در هر محلی به اندازه ظرفیت و قابلیت آن محل جلوه می‌کند ولی در قلب معصومان به اندازه ذات نامتناهی

خویش تجلی می کند. (ر.ک. شرح فصوص الحکم) امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ماهمان اعرافی هستیم که خداوند جز از طریق معرفت ما شناخته نمی شود..... خداوند اگر می خواست خودش را به بندگان می شناساند و لیکن ما را درهای معرفت خویش و طریق ووجه خود قرار داده است تا از آن به سویش راه جویند. (بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲۵۳) - (تأویل الایات ص ۱۸۲) - (تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۹)

وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ، وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِي هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ ، از خداوند تعالی طلب می کنم مرا به مقام محمودی که برای شما نزد اوست برساند و به من روزی نماید خونخواهی شما را با امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که دارای صفات گوناگون "هدی، ظاهر، ناطق، حق گو، است. هر کدام از این صفات تعریف خاص خود را در این فراز دارد. رکاب حضرت مهدی (ع) هدایت است و کسانی که جزء حزب الله و در مسیر حزب الله هستند می توانند به امامشان و در مسیر امامشان لبیک گویند؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر - برپایی عدالت - تواضع - دوری از انواع منکرات- هدفشان باشد. ظهور جاء الحق و زهق الباطل - مسیر خالص امام ظاهر و ناطق به حق است. امام در هر لحظه با ماست و زمین از حجت الهی هرگز خالی نیست. امام بیدار است و ما خوابیم ولی امام ما را از خواب بیدار می کند و نمی گذارد خواب غفلت شیعیان را برباید. " وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا " - (اسراء ۷۹) و پاسی از شب را (از خواب برخیز، و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست؛ امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد. که پروردگار تو ترا مبعوث فرماید مقامی پسندیده که مورد تمجید تمام باشد و اینکه نماز شب بر پیغمبر واجب بود و تفضلاً بر امت مستحب شد و اخبار در فضیلت نماز شب بسیار است متجاوز از سی فضیلت رجوع به لئالی الاخبار کنید و من اللیل من تبعیضیه یعنی بعض از شب که مراد نصف آخر است بقرینه تهجد به زیرا معنای تهجد ایقاض است و اینکه بعد از نوم است (نافلة) نفل بمعنی زیاده است یعنی زائد بر صلوات خمس و بر

پیغمبر صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سَلَّم واجب بود چنانچه ظاهر امر هم وجوبست لام اختصاص است که اینکه وجوب اختصاص باو دارد ع"سَيَ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ"۔ عسی از جانب خداوند حتم و لازم است که البته ترا مبعوث می فرماید یعنی می رساند و عطا می کند بتو "مَقَاماً مَحْمُوداً" اخبار بسیاری داریم که مراد مقام شفاعت است و مکرر گفته ایم که اخبار بیان مصداق می کند یعنی یکی از شئون مقام محمود شفاعت کبری است و الا مقام محمود مقامی است که تمام ملائکه و انبیاء و تمام خلق ستایش می کنند در جمیع شئون که یکی از آنها مقام شفاعت است که حتی انبیاء احتیاج بشفاعت آن حضرت دارند و انحاء شفاعت او مختلف است . اما در دنیا بواسطه توسل بآن بزرگوار و باهل بیت طاهرین و بمنسوبین بآنها در پیشگاه احدیت شفاعت می کنند برای قضاء حوائج دفع بلیات اصلاح امور و ثانیاً در حین احتضار سفارش بملك الموت و در قبر سفارش بملکین و در عالم برزخ حشر با انوار مقدسه آنها در قیامت تقاضای رسید بحساب اهل محشر و نجات مؤمنین از عذابهای قیامت و در بهشت ارتفاع درجات برای انبیاء و سایر اهل بهشت و بالجمله ما احتیاج شدید داریم بشفاعت آنها در جمیع اینکه مراحل و البته باید يك ارتباطی تحصیل کنیم تا مشمول شفاعت شویم.(تفسیر اطیب البیان). طبرسی (ره) می گوید : مفسران اتفاق نظر دارند که مقصود از مقام محمود ، همان مقام شفاعت است. علامه طباطبایی (ره) می فرماید: خداوند منزلت پیغمبر (ص) را به مقام محمود توصیف نموده و آن مقام را بدون قید آورده است تا نشان دهد که چنین منزلتی مورد ستایش همگان است و از طرفی چنین مقامی مورد ستایش همگان قرار نمی گیرد مگر اینکه همه انسانها آنرا تحسین نمایند و از آن نفع ببرند. به همین جهت مفسرین مقام محمود را به مقامی که همه خلایق ستایش می کنند تفسیر نموده اند و آن مقام، شفاعت کبری ، برای پیغمبر در روز قیامت است (تفسیر المیزان ج ۱۳ ص ۱۷۶) پس معلوم شد که مکان شفاعت در مرتبه بالای خود ، مخصوص پیامبر(ص) و ائمه (ع) است و بر اساس روایات صحیح و معتبر به غیر از آن بزرگواران از شهدا ، افراد با ایمان ، علمای دین ، خویشاوندان صالح و... می توانند دیگران را شفاعت کنند. از امام صادق(ع) سؤال

شد: عن المؤمن هل يشفع في اهله ؟ قال: نعم المؤمن يشفع فيشفع. آیا مؤمن می تواند دیگران را شفاعت کند ، حضرت فرمود: آری ، مؤمن شفاعت می کند و شفاعتش پذیرفته می شود (محاسن برقی ص ۱۸۴) مهدویت استمرار خلافت الهی در زمین -

کمیل بن زیاد می گوید: امام دست مرا گرفت، و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پردردی کشید و فرمود: ای کمیل بن زیاد این قلب ها بسان ظرفهایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست، پس آنچه را می گویم نگاه دار "علمی، اخلاقی، اعتقادی" مردم سه دسته اند، دانشمند الهی، و آموزنده ای بر راه رستگاری، و پیشه های دست خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان، که به دنبال هر سر و صدایی می روند، و با وزش هر بادی حرکت می کنند، نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری پناه گرفتند.

ای کمیل: دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان تو است، و مال را تو باید نگهبان باشی مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد، و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می گردد. ای کمیل بن زیاد شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که با آن پاداش داده می شود، و انسان در دوران زندگی با آن خدا را اطاعت می کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار گذارد. دانش فرمانروا، و مال فرمانبر است.

ارزش دانشمندان:

ای کمیل ثروت اندوزان بی تقوا مرده گرچه به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان، تا دنیا برقرار است زنده اند، بدن هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دل ها همیشه زنده است. اقسام دانش پژوهان:

بدان که در اینجا (اشاره به سینه مبارك كرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند. آری تیز هوشانی می یابم ،اما مورد اعتماد نمی باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده، و با نعمت های خدا بر بندگان، و با برهان های الهی بر

دوستان خدا فخر می فروشند. یا گروهی که تسلیم حاملان حق می باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند، که با اولین شبهه ای، شك و تردید در دلشان ریشه می زند پس نه آنها، و نه اینها، سزاوار آموختن دانش های فراوان من نمی باشند. یا فرد دیگری که سخت در پی لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت اندوزی حرص می ورزد، هیچ کدام از آنان نمی توانند از دین پاسداری کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند، و چنین است که دانش با مرگ دارندگان دانش می میرد. ویژگی های رهبران الهی:

آری خداوند زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بيمناك و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود، و نشانه هایشان از میان نرود. تعدادشان چقدر و در کجا هستند. به خدا سوگند که تعدادشان اندك ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که خدا به وسیله آنان حجت ها و نشانه های خود را نگاه می دارد، تا به کسانی که همانندشان هستند بسپارد، و در دل های آنان بکارد، آنان که دانش، نور حقیقت بینی را بر قلبشان تابیده، و روح یقین را دریافته اند، که آنچه را خوشگذاران ها دشوار می شمارند، آسان گرفتند، و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند. در دنیا با بدن هایی زندگی می کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت کنندگان مردم به دین خداوند. آه، آه، چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم کمال هر گاه خواستی باز گرد.(حکمت / ۱۸۴) در کلام حسینی آن است که چون ائمه (ع) برگزیدگان و عصاره عالم آفرینش اند، خداوند آنان را برای خود برگزیده و از بین همه موجودات بعد از پیامبر(ص) آنها را به این امر اختصاص داده و حجت و خلیفه خود بر عالم و آدم کرده است. ائمه(ع) همان ذریه ای اند که قرآن کریم در باره آنها فرمود: خداوند آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزیده و برتری داده، آنها ذریه ای بودند که بعضی از برخی دیگر گرفته شده اند. این عترت از آدم آغاز شده و تا ائمه اطهار علیهم السلام ادامه یافته است. از آنچه گفته شد، چند مطلب به دست می آید:

أَوَّلًا ، زمین هیچ گاه از حجت و خلیفه الهی خالی نیست. "إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" (بقره/۳۰) -

ثانیاً: انبیاء (ع) عصاره هستی و برگزیدگان الهی اند و هر کدام به نوبه خود عهده دار خلافت الهی در زمین بوده اند.

ثالثاً براین روایات متعدد از جمله کلام سالار شهیدان که اشاره شد، ائمه (ع) ذریه انبیای الهی و عصاره نظام خلقت ، حجت و خلیفه خداوند در زمین اند.

رابعاً، حضرت مهدی (ع) به عنوان ذریه انبیاء و آخرین پرچم دار ولایت و نهمین فرزند امام حسین علیه السلام خلیفه خدا در زمین خواهد بود. در روایات متعدد نقل شده که هنگام ظهور مهدی فرشته ای ندا می کند این مهدی خلیفه خداست از او اطاعت کنید. معلوم می شود که مهدویت در واقع همان استمرار خلافت الهی است که ریشه در قرآن دارد و زمین هیچگاه بدون خلیفه و حجت نخواهد بود و حضرت مهدی (ع) آخرین پرچم دار ولایت ، خلیفه خدا در زمین است. گاهی در منابع اهل سنت مشاهده می کنی که آنان پس از پذیرش اصل مهدویت و اینکه مهدی موعود از اهل بیت پیامبر (ص) است، دچار این توهم شده اند که مهدی موعود از فرزندان امام حسن مجتبی (ع) است. و شیعه دقیقاً با استناد و معرفی فرزندان امام حسین علیه السلام پاسخ آنان را به محکمی داده است.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَبِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ ، أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ ، مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ،
مسئلت می کنم خدا را به حق شما و به مقامی که نزد او دارید ، اینکه بهترین آنچه به مصیبت زده بواسطه مصیبتی می دهد به من به واسطه مصیبت زدگی بر شما عطا کند ،
مصیبتی که چه قدر عظیم است و چه قدر بلای او در اسلام و در تمام آسمانها و زمین ،
بزرگ است.

مصیبت حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت است . امام خمینی (ره) می فرماید: حضرت سیدالشهداء به همه آموخت که در مقابل ظلم و در مقابل ستم درباری و حکومتی چه باید.

اینکه از اوّل می دانست که در این راه که می رود راهی است که باید همه اصحاب خودش و خانواده خودش را فدا کند و این عزیزان را برای اسلام قربانی کند، لکن عاقبتش را هم می دانست (صحیفه نور ج ۱۷ ص ۵۸) و امام در جایی دیگر می گوید: حسین علیه السلام مسلم را فرستاد تا مردم را دعوت کند به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل دهد و این حکومت فاسد را از بین ببرد (همان/ ج ۱ ص ۱۷۴)

نهضت سید الشهداء چند ماهیتی است: ماهیت سیدالشهداء تقوی است و ماهیت یزید نامشروع است، پس از امام بیعت می خواهد. اما ماهیت امام این است که حاضر است کشته شود ولی بیعت نکند و این حکم شرعی تا قیامت باقی است تا چگونه نهضت انقلاب اسلامی را بزرگ دانیم و از آن در برابر بیگانگان محافظت کنیم و در برابر تقاضای نامشروع بیگانگان و سلطه طلبان "نه" بگوییم. ماهیت دیگر نهضت سید الشهداء دعوت مردم کوفه از امام است آن مردمی که در ظاهر به تحریک یزید نامه بر امامشان نوشتند و در باطن نفوذی بودند تا رسالت و امامت را در تشریع از بین ببرند. بنابراین اینجا دیگر "نه" گفتن فایده ندارد- چون باید نهضت پایداری بر جا بماند در حالیکه یکطرفش اعلام بیعت مسلمانان با امامشان است. امام می دانست که کوفیان آماده چنین بیعتی نیستند و اگر به دعوت ۱۸ هزار نامه مردم کوفه پاسخ مثبت نمی داد، تاریخ امام حسین را ملامت می کرد که اگر امام رفته بود ریشه یزید و یزیدیان کنده شده بود و از بین رفته بود.

مصیبت عاشورا بزرگترین بلا در اسلام و در تمام آسمانها و زمین است و امروزه جوامع اسلامی باید از آن پند بگیرند در برخورد با دشمنان صهیونیسم و مسیحیت، چون مصیبت عاشورا ظاهری دارد و باطنی - و تمام این عوامل دقیقاً باید مورد بررسی قرار گیرد. امام حسین علیه السلام مدافع اسلام است پس در برابر غرش روباهان و دغلبازان جوابش "نه" است تا اسلام زنده بماند. امام حسین علیه السلام اهل تعاون است - با مردم است - پس به دعوت مردم حرکت می کند - امام حسین علیه السلام مهاجم است- مردی انقلابی است - پس به حکومت نامشروع وقت هجوم می کند (امام خمینی از جد بزرگوارش آموخته بود).

حسین ثائر است می خواهد انقلاب کند. حسین می خواهد ؛ مردم بیدار باشند و عاملان امر به معروف و نهی از منکر باشند؛ مقصد حسین شوق به لقاء الله است و از هر زشتی و هر نازیبایی جدا می شود . او الگو و پیشوا است ووظیفه شرعی خود می داند که به تقاضای مردم لبیک گوید و حرکت کند . آنجا که مردم دیگر از او جدا شدند و سر قولشان نماندند ، امام تکلیف و وظیفه ای ندارد . (جامعه انقلابی ایران نیز حمایت از رهبر خویش را سر لوحه افکار و عقاید و مبارزه طلبی خود می داند)

منطق شهید یعنی منطق کسی که برای جامعه خودش پیامی دارد و این پیام را جز با خون یا چیز دیگری نمی خواهد بنویسد. امام حسین علیه السلام پیام خونین خودش را روی صفحه لرزان هوا ثبت کرد ولی چون توأم با خون و رنگ قرمز بود در دلها حک کرد "إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا" (بحار الانوار ج ۴۴ ص ۳۸۱) برآستی که من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ستمکاران را جز محنت نمی دانم (تحف العقول ص ۲۴۵) آن روزی که حسین علیه السلام پیامش را در صحرای کربلا ثبت کرد نه کاغذی بود و نه قلمی ، همین صفحه لرزان هوا بود ، ولی همین پیامش روی صفحه لرزان هوا ، چرا باقی ماند؟ چون فوراً منتقل شد روی صفحه دلها – آنچنان حک شد که دیگر محو شدنی نیست.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ وَمَغْفِرَةٌ ،

خدایا مرا در این مقام از آنان قرار بده که از جانب تو به ایشان درود و رحمت و مغفرت می رسد.

مقام و جایگاه نهضت حسینی: نهضت حسینی یک نهضت چند مقصدی و چند جانبه و چند بُعدی است ، چرا؟ بخاطر اینکه در مقابل قدرتهای جابر و قدرت باطل حاکمان وقت سر تسلیم فرود نمی آورد- بیعت نمی کند- ولی اتمام حجت را شیوه خاص خود می داند ، و این اتمام حجت پاسخ به درخواست مردم کوفه بود (شهری که دارالخلافه امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود – شهری که سرباز خانه جهان اسلام تلقی می شد) از جنبه های دیگر این

نهضت جنبه تبلیغی آن است و آن شناختن اسلام و پیاده کردن امر به معروف و نهی از منکر در آن است. پس تبلیغ یعنی ابلاغ پیامی از کسی به کسی دیگر چنانکه پیامبران امر رسالت خود را بوضوح انجام می دادند. تبلیغ با امر به معروف و نهی از منکر متفاوت است، تبلیغ رساندن پیام است و مرحله شناساندن و خوب رساندن است پس می توان گفت تبلیغ مرحله شناخت است ولی امر به معروف و نهی از منکر مربوط به مرحله اجرا و عمل است. (شهید مطهری- حماسه حسینی)

حماسه نوعی احساس شخصیت است در مقابل دیگران، امام حسین علیه السلام در ملت اسلام حماسه و غیرت ایجاد کرد، حمیت و شجاعت و سلحشوری به وجود آورد، خونها را به جوش آورد، حماسه حسینی با مرعوبیت و استثمار فکری مبارزه کرد، حماسه حسینی، غیرت و تحمل بردباری را بوجود آورد، حماسه حسینی گدا صفتی، برده صفتی، ترس، غرورنژادی و ملّی را از میان برد، و این همان جایگاهی است که از خداوند در این فراز تقاضا داریم تا ما را هم در مسیر درود و رحمت و مغفرت خود قرار دهد.

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ ، وَ مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ،

خدایا زندگانی مرا همانند زندگانی محمد و آل او و مرگم را همانند مرگ محمد و آل او قرار بده.

آثار بیعت با اهل بیت علیهم السلام: معرفت الهی اگر زندگی انسان را تحت الشعاع خود قرار دهد از پس آن مرگ برای انسان الهی خواهد شد و ارزشهای بسیار در دنیا و آخرت نصیب انسان می گردد. در مسیر امام بودن هم بستگی با جبهه حق – مبارزه با فساد فراگیر – مبارزه با ظلم ستیزی – دوری از ذلت پذیری – بیداری و دوری از غلو و اسرائیلیات و بدعتهاست. آثار بیعت با ائمه، شخصیت اسلامی مسلمین را زنده می کند بویژه سیدالشهداء که پدر امامان علیه السلام است و امامان ما از نسل اویند. بیعت با ائمه علیهم السلام یک نوع مبارزه طلبی با هر گونه تحریف لفظی و معنوی است که قهرمان این تحریفها یهودیان در جهان هستند. ائمه علیهم السلام حلقه های یک زنجیر واحد به یکدیگر هستند. ائمه علیهم

السلام احساس مسئولیت می کردند پس گاهی با ششمیر به مبارزه می آمدند و گاهی با اسلحه دعا و علم و گاهی با سکوت ، بنا براین بر ماست که با معرفت کامل به مقام توحیدی و اجتماعی و سیاسی آن بزرگواران ، زندگی خود را در مسیر ایشان قرار دهیم و با عمل به اصول لا یتغیر معنوی و ارزشی ، شیوه ای متناسب با شرایط زمان خود انتخاب کرده و بر آن اساس زندگی کنیم و از خداوند بخواهیم که مرگ ما را در راه خدا و عاقبت بخیری و با شفاعت آن بزرگواران همراه سازد.

اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو اُمِّيَّةٍ وَاِبْنُ اَكَلَةِ الْاَكْبَادِ اللَّعِيْنُ اِبْنُ اللَّعِيْنِ ، عَلٰى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ ، فِى كُلِّ مَوْطِنٍ وَّمَوْقِفٍ وَقَفَ فِيْهِ نَبِيُّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ ، اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَبَا سَفِيَّانَ وَمُعَوِيَّةَ ، وَ يَزِيْدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ ، عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ اَبَدَ الْاَبْدِيْنَ ، وَهٰذَا يَوْمٌ فَرِحْتَ بِهٖ اَلْ زِيَادِ وَاَلْ مَرَوَانَ ، بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ، اَللّٰهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَالْعَذَابَ اَلِيْمَ خَدَايَا اَيْنَ رُوْزِ رُوْزِىْ اَسْتَ كِهْ مَبَارَكْ وَ مِيْمُونِ دَانَسْتَنْدِ اَنْرَا بَنِى اَمِيَهْ وَ پسر آن زن جگرخوار (معاویه) آن ملعون پسر ملعون (آه لعن شده) بر زبان تو و زبان پیامبرت که درود خدا بر او و آتش باد-در هر جا و هر مکانی که توقف کرد در آن مکان پیامبرت صلى الله عليه و آله-خدایا لعنت کن ابوسفیان و معاویه و یزید بن معاویه را که لعنت بر ایشان باد از جانب تو برای همیشه-و این روز روزی است که شادمان شدند به این روز دودمان زیاد و دودمان مروان بخاطر کشتنشان حضرت حسین صلوات الله علیه را- خدایا پس چندین برابر کن بر آنها لعنت خود و عذاب دردناک را-

بار الها روز عاشورا روزی است که بنی امیه آنرا میمون شمرده و به آن تبرک جستند و پسر هند جگر خوار، آن ملعون پسر ملعون در هر موطن و موقفی که سر پسر پیغمبر در آن توقف می کرد به این روز تبرک می جستند . روایتی از امام رضا علیه السلام : " من ترک السعی فی حوائجه یوم عاشورا قضی الله له حوائج الدنيا و الآخرة و من کان یوم عاشورا یوم مصیبة و حُزنه و بُکائه یجعل الله عزّوجل یوم القيامة یوم فرحه و سروره و قَرَّتْ بِنَا فِی الْجَنَانِ عَیْنِهْ وَ مِنْ سَمِیَّ یَوْمِ عَاشُورَا یَوْمَ بَرَكَةِ وَادَّخَرَ لِمَنْزَلَةٍ شَیْئًا لَمْ یَبَارِكْ لَهُ

فیما الآخر و حشر یوم القيامة مع یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد الی أسفل درک من النار" هر کس کار برای حوائج زندگی خود را در روز عاشورا ترک کند . خداوند حوائج دنیا و آخرتش را برآورده می کند و هر کس روز عاشورا ، روز مصیبتش و روز حزن و گریه اش باشد خداوند روز قیامت او را روز خوشحالی و شادی او می گرداند و او را همنشین ما در بهشت می کند . و هر کس روز عاشورا را روز برکت بشمارد و چیزی را جهت تبرک ذخیره کند ، آنچه را که ذخیره می کند برکت نمی آورد و روز قیامت با یزید و عبیدالله بن زیاد و عمر بن سعد مجبور شده و به سوی مرتبه پائین جهنم رانده می شود.

(علل الشرایع ج ۱ ص ۲۶۶)

یزید با به شهادت رساندن حسین علیه السلام بسیار شادمان و مغرور بود و عاملین نفرین شده این جنایت عظیم نیز در مسیر به کوفه و شام جز شادی و غرور چیزی را درک نمی کردند. آنان نمی فهمیدند چه کسی را به شهادت رسانده اند. این فرزندان هند جگر خوار تنها چیزی را که نقل می کردند اینکه "ما گروه خارجی را کشتیم !" ولی زمانیکه افشاگریهای زینب کبری سلام الله علیها و امام سجاد علیه السلام آشکار شد و این بزرگواران در برابر یزید و همراهانش محکم و افشاگرانه ایراد سخن نمودند ؛ آنان گناه کشتن حسین بن علی علیه السلام را به گردن یکدیگر انداختند . یزید به گردن عبیدالله بن زیاد (حاکم کوفه) انداخت . عبیدالله بن زیاد ملعون هم به گردن یزید می انداخت .

دشمنان اسلام بخاطر خوشحالی از قتل حسین علیه السلام چهار مسجد در کوفه بنا کردند ،مسجد أشعث- مسجد حریر- مسجد سماک- مسجد شبث(وسائل الشیعه ج ۳ ص ۵۲۰)

یکی از نویسندگان معاصر عرب می گوید: به نظر من حسین در دراز مدّت پیروز شد، گرچه در رویا رویی نظامی به هدف خود دست پیدا نکرد ، امّا شهادت برای او پیروزی بود ، او بذر کینه و عداوت و نفرت نسبت به بنی امیه را دردل همه مردم کاشت ، تردید ندارم که حسین در دراز مدّت پیروز شد و شهادت او سبب مستقیم تزلزل حکومت بنی امیه

شد و به خاطر آن جنایت زشت ، طوفان لعن و خشم مردم متوجه امویان گردید (دکتر سید الجمیلی - استشهاد للحسین - مقدمه صفحه ۲۳- مهدی پیشوائی سیره پیشوایان)

در بار یزید مرکز انواع فساد و گناه شده بود. آثار شوم فساد و بی دینی دربار او در جامعه چنان گسترش یافته بود که در دوران حکومت کوتاه مدّت او حتّی محیط مقدسی همچون "مکه و مدینه" نیز آلوده شده بود (مسعودی - علی ابن الحسین - مروج الذهب ج ۳ ص ۶۷)

مسعودی می نویسد: یزید در رفتار با مردم روش فرعون را در پیش گرفته بود و بلکه رفتار فرعون از او بهتر بود (همان ج ۳ ص ۶۸) دیگر آنچه باید از یزید گفت اینکه : یزید بر اساس تعلیمات مسیحیت پرورش یافته بود و یا اینکه حداقل به مسیحیت تمایل داشت . یزید از قبیلۀ "بنی کلب" بود که پیش از اسلام دین مسیحی داشتند . او از تربیت اسلام و آشنایی با فرهنگ و تعلیمات اسلامی دور بوده است . او علاوه بر اثر پذیری از مسیحیت ، خشونت بادیه و سختی طبیعت صحرا نیز با سرشت او درهم آمیخته بود. یزید گرایش خود را نسبت به مسیحیت کتمان نمی کرد بلکه علناً می گفت: اگر شراب در دین احمد (پیامبر اسلام) حرام است تو آنرا به دین مسیح بگیر و بیاشام. (حاج عباس قمی - تنمّة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء ص ۴۳- سیره پیشوایان) معاویه و یزید در طی مدّت حکومت خود مردم شام را از نظر نظامی و سیاسی و فکری و مذهبی ، کور و کر و گمراه بار می آوردند، و کوچکترین تعلیمات اسلامی را به آنان عرضه نمی داشتند. آنان با ایجاد بدعتها و ناسزاگویی به اهل بیت و جعل حدیث، دسیسه های خود را پیاده می کردند. حکومت پلید بنی امیه با تبلیغات زهر آگین و کینه توزانه اش ، خاندان پاک پیامبر (ص) را در نظر مردم شام ، منفور جلوه داده و در مقابل بنی امیه را خویشان رسول خدا (ص) قلمداد کرده بودند. بنابراین جای شگفت نیست اگر در کتابهای مقتل بخوانیم: به هنگام در آمدن اسیران (کربلا) به دمشق مردی در برابر علی ابن الحسین علیه السلام ایستاد و گفت: سپاس خدایی که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شرتان آسوده کرد و امیرالمؤمنین یزید را بر شما پیروز گردانید! علی ابن الحسین علیه السلام خاموش ماند تا مرد شامی آنچه در دل داشت بیرون

ریخت و سپس از او پرسید : قرآن خوانده ای؟

مرد گفت: آری

حضرت فرمود: این آیه را خوانده ای؟ "قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي

الْقُرْبَى (شوری ۲۲) بگو بر رسالت خود مزدی از شما نمی خواهم جز دوستی نزدیکان.

گفت: آری. امام فرمود: آیا این آیه را هم خوانده ای؟ "إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

.... " (احزاب ۳۳)

مرد گفت: آری

امام فرمود: ای شیخ این آیات در حق ما نازل شده است - مائیم ذوی القربی - شیخ دانست

آنچه در باره این اسیران شنیده درست نیست و آنان خارجی نیستند بلکه فرزندان پیغمبرند .

لذا از آنچه گفته شد ، پشیمان شد و گفت: خدایا من از بغضی که از اینان به دل داشتم به

درگاه تو توبه می کنم. من از دشمنان محمد و آل محمد بیزارم. (مقتل الحسین شیخ محمد سماوی

ج ۲ ص ۶۱) - (دکتر شهیدی - سید جعفری - زندگانی علی ابن الحسین ص ۶۶)

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ فِیْ هَذَا الْیَوْمِ وَفِیْ مَوْقِفِیْ هَذَا وَ اَیَّامِ حَیَوَتِیْ بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَیْهِمْ ،
و بِالْمُؤَالَاتِ لِنَبِیِّكَ وَ آلِ نَبِیِّكَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ .

خدایا ! من تقرب جویم بسوی تو در این روز و در این جائی که هستم - و در تمام دوران
زندگیم به بیزاری جستن از اینها و لعنت فرستادن بر ایشان و بوسیله دوست داشتن پیامبرت
و خاندان پیامبرت که بر او و بر ایشان سلام باد.

اعلام برائت و شناخت موقعیت آن:

یکی از فروع و احکام اسلامی اعلام برائت از دشمنان است. امام حسین علیه السلام بین

قیام علیه خلفا و قیام ائمه علیهم السلام را کاملاً مجزا ساخت. اگر امام حسین (ع) علیه یزید

قیام نمی کرد ، ممکن بود خرابکاریها و سوء سیاست یزید منجر به قیامی از طرف

عناصری بشود که به اسلام هم علاقه ای نداشتند. امام حسین (ع) اولین بار قیام دسته جمعی

مسلحانه علیه دستگاه خلافت وقت را به انجام رساند و او بود که حساب اسلام را از حساب

متصدیان امر جدا کرد . او راه قیام علیه دستگاه را از نظر اسلامی باز کرد و قیام آن حضرت نمونه و سرمشق دیگران قرار گرفت و نقش خلفا به عنوان حامیان اسلام را باطل ساخت و اسلام بر این مبنا در طرف مخالف زورگویان و ستمکاران و مقام پرستان قرار گرفت. قبل از امام حسین (ع) هم قیام هایی فردی و یا دسته جمعی و مسلحانه و غیر مسلحانه رخ داد؛ توجه به مجموع حوادث و قرائن و شواهد، مانند: شکست قدرت نظامی دشمنان اسلام در داخل جزیره العرب در سالهای آخر عمر پیامبر اسلام، استقرار حاکمیت اسلام در سراسر این منطقه و نزدیک شدن درگذشت پیامبر، می توان نتیجه گرفت که تا آن روز کفار و دشمنان اسلام انتظار داشتند که آیین اسلام قائم به شخص پیامبر اسلام(ص) باشد و با درگذشت او، اوضاع به حال سابق برگردد و بساط اسلام برچیده شود. اما آن روز که پیامبر اسلام(ص) با حضور جمعیت صد هزار نفری، رسماً علی(ع) را به عنوان جانشین خود تعیین کرد، کفار در یأس و نومیدی فرو رفتند زیرا مشاهده کردند که مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت، بعد از پیامبر، در میان مسلمانان بی نظیر است، به جانشینی پیامبر منصوب و به مسلمانان معرفی گردید و فهمیدند که با این وضع، دوام و بقای اسلام تضمین شد و با فوت پیامبر، از بین نمی رود. از آن روز دیگر دشمنی آشکار و نظامی کفار، خطری نبود که اساس اسلام را تهدید کند، بلکه از آن روز دشمنان دیرینه اسلام تصمیم گرفتند از درون به اسلام ضربت بزنند و به ویژه در دستگاه رهبری اسلام نفوذ کرده آن را قبضه کنند یا به انحراف و آشفتگی بکشانند یا به نحوی در جامعه اسلامی شکاف و اختلاف ایجاد کنند دیگر قیام علیه عثمان که نوعی تفکیک بین اسلام و خلافت بود زندگی بشر مجموعه ای از تاریکی و روشنایی، زشتی و زیبایی، شروخیر است، آنچه خداوند بدان اشاره دارد برطرف کردن تاریکی هاست. حماسه عاشورا دو ورق دارد ورق سیاهش داستان جنایتی بس عظیم است و ورق سفیدش، یک داستان ملکوتی و یک حماسه انسانی است که مظهر آدمیت و عظمت و صفا و بزرگی و فداکاری است.

رفتار دشمنان با علویین اینگونه بود: برای آنان هدایا و تحفه زیادی می فرستادند و از

فرستادن مال مضایقه نمی کردند (نکته تاریک قضیه) و برای اینکه از علاقه و عواطف آنان نسبت به علی(ع) بکاهند، سعی می کردند حکومت علی(ع) را در دلها زایل نمایند و جنگ سرد و مبارزات تبلیغاتی اینگونه بود که در اینجا شکل می گرفت. پس در منابر و نمازها علی(ع) را لعن می گفتند و جعل حدیث آنان یکی دیگر از ابزار تبلیغاتی سوء آنان بود. پس در اینجا ضروری است که از خداوند تعالی بخواهیم قلب ما را از رذائل و پستی ها پاک نماید و به ما از تمامی دشمنان در هر گونه رنگ و لعابی و نژادی قدرت برانت دهد. از خداوند تعالی بخواهیم بواسطه دوستی پیامبر(ص) و خاندان ایشان ما را به مرحله قرب خود رساند تا غیر او را نپرستیم و از دشمنانی که نماز می خواندند و در محافل اسلامی وارد می شدند ولی بخاطر شکم و ریاست و دنیا حتی با اعتقادات خود می جنگیدند برانت جوییم.

پس می گوئی صد مرتبه:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكْ ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ ، وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً
 خدایا لعنت کن نخستین ستمگری را که بزور گرفت حق محمد و آل محمد را و آخرین کسی که او را در این زور و ستم پیروی کرد- خدایا لعنت کن بر گروهی که پیکار کردند با حسین علیه السلام و همراهی کردند و پیمان بستند و از هم پیروی کردند برای کشتن آن حضرت خدایا لعنت کن همه آنها را.

مراد از اول ظالم خصوص یک فرد نیست و مراد از آخر تابع یک فرد آخر نیست . نسلها در گذران زمان – تاریخی در خود دارند؛ تاریخی اُسفناک و غمبار ؛ تاریخی پراز کودتاهای نظامی؛ قتل و کشتار و بی حرمتی ، ظلم و چپاول – یا تاریخی از انقلابهای مردمی و پیروزی هایی حاصل از بصیرت مردمی – در این فراز برای لعن ظلم و ظالم از قابیل باید شروع کرد تا آنجایی که پرچم توحید و نبوت و امامت بدست پیامبر گرامی (ص) برافراشته شد. با ظهور اسلام و شریعت اسلامی پرچم کفر به زمین افتاد ولی بعد از

حضرت رسول (ص) دوباره علمهای نفاق و دورویی برپا شد و امامت به فراموشی سپرده شد و صدماتی بر پیکر اسلام وارد شد؛ تا اینکه شیعیان و منتظران ظهور مسیر هدایت بشری را با انقلاب اسلامی ایران در دست گرفتند به امید ظهور امامشان حضرت مهدی (ع). برآستی معنای واقعی این لعن چیست؟ معنای واقعی برآنت چیست؟ لعن در لغت دوری از رحمت خداست. ولی ما می‌گوییم لعن یعنی هوشیاری در برابر باطل‌گرایان – بصیرت و بیداری نسبت به هجمه‌های دشمنان- - مبارزه با جنگ سرد و جنگ نرم. این لعن یعنی دوری از پرچم حاملان کفر و نفاق و الحاد؛ پس از آدم تا خاتم همه یک وظیفه دارند اتحاد و وحدت که تنها با برپایی پرچم شریعت اسلامی میسر است. سخن از زنده شدن ارزشهاست – سخن از گرفتن حق مظلومان و ستمدیدگان است. بنابراین اگر کسی در این بین چه در آغاز و چه در پایان حرکت خود از کشتی نجات اهل بیت (ع) عقب ماند لعن را بر خود هموار ساخته است زیرا زمینه ساز توطئه‌ها و فتنه‌ها خواهد شد.

پس می‌گوئی صد مرتبه :

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللهِ ، وَعَلَى الْاَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ ، عَلَیْكَ مِنِّیْ سَلَامُ اللهِ اَبَدًا مَا بَقِیْتُ وَبَقِيَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ ، وَلَا جَعَلَهُ اللهُ اَخِرَ الْعَهْدِ مِنِّیْ لِزِیَارَتِکُمْ ، اَلسَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ ، وَعَلَى عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ، وَعَلَى اَوْلَادِ الْحُسَیْنِ ، وَعَلَى اَصْحَابِ الْحُسَیْنِ

سلام بر تو ای ابا عبدالله و بر روانهائی که فرود آمدند به آستانت ، بر تو از جانب من سلام خدا باد همیشه تا من زنده ام و برپا است شب و روز و قرار ندهد این زیارت را خداوند آخرین بار زیارت من از شما-سلام بر حسین و بر علی بن الحسین و بر فرزندان حسین و بر اصحاب و یاران حسین.

در این فراز ابتداء امام حسین(ع) و بعد یارانش را مخاطب قرار می‌دهد و سلام می‌کند. با سلام بر حسین علیه السلام و فرزندان و یارانش ، ارادت خود را به اهل بیت نشان می‌دهد. زیارت قدسی عاشورا مایه هراس دشمنان است چون با این زیارت تولی و تبری بخوبی تعریف می‌شود. با این زیارت جهاد و مبارزه علیه ظلم و فساد دستگاه حاکم وقت

آشکار می گردد. با این زیارت بیعت با اهل بیت (ع) بسته می شود. با این زیارت تعجیل در ظهور حضرت مهدی (ع) میسر می گردد. با این زیارت انس با اهل بیت (ع) در هر لحظه و هر زمان و هر مکان مشهود است. با این زیارت وفاداری کامل و نیکوترین وجه ادای وفاداری به اهل بیت نشان داده می شود تا در قیامت شفاعت آنان نصیب گردد. پس هرگز خواندن روزانه این زیارت را ترک ننمایید تا در آینه طلعت ایشان ،جلال و جمال خداوند متعال را در اذن شفاعت او درک نمایید.

اما مراد از علی بن الحسین (ع) کیست؟ منظور از علی بن الحسین(ع) ، علی اکبر فرزند ارشد امام حسین علیه السلام است چرا که زیارت عاشورا زیارت شهادت ، شهادتی که در کربلا به شهادت رسیدند. اصحاب امام از بنی هاشم و غیر آنها بودند که به شهادت رسیدند و محل دفن آنها همگی در پایین پای حسین (ع) قرار دارد غیر از ابوالفضل که در قتلگاه خود مدفون شده است و قبر او آشکار است.

پس می گوئی :

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَإِبْدَاءُ بِهِ أَوَّلًا ، ثُمَّ الثَّانِي وَالثَّالِثَ وَالرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنُ
يَزِيدَ خَامِساً ، وَالْعَنُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَابْنَ مَرْجَانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشِمْرًا وَآلَ أَبِي سُفْيَانَ
وَآلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ

خدایا مخصوص گردان نخستین ستمگر را به لعنت من و آغاز کن بدان لعن اولی
را(غاصب اول – خلیفه اول) و سپس دومی(غاصب دومی – خلیفه دوم) و سومی(غاصب
سومی – خلیفه سوم) و چهارمی (معاویه) را-خدایا لعنت کن یزید را در مرتبه پنجم و
لعنت کن عبیدالله پسر زیاد و پسر مرجانه را و عمر بن سعد و شمر و دودمان ابوسفیان و
دودمان زیاد و دودمان مروان را تا روز قیامت.

ملعونین چه کسانی هستند؟

ملعونین کسانی هستند که حرمت خاندان رسول الله (ص) را نگاه نداشتند- ملعونین کسانی
بودند که پایه عداوت و کینه و نفاق را در سقیفه کاشتند (بنیانگذاران ظلم) . ملعونین کسانی

بودند که بدعت‌های ناروا و ناپسند و جعل حدیث را مرسوم کردند و تبدیل و تغییر ،سنت خداوند و پیامبر(ص) را روا ساختند. ملعونین کسانی بودند که پایه های انحراف مردمی و تحریم دینی را بنیاد نهادند. ملعونین کسانی هستند که خورشید ولایت را تنها گذاشتند و قوم و قبیله خود را بر اصل دین که ولایت است مقدم داشتند. ملعونین کسانی بودند که توانایی دیدن شکوه و عظمت الهی را در محراب عشق نداشتند پس ضربت نفاق خود را بر فرق مولایش وارد ساخت تا پرچم الحاد را دست بدست در طول زمان بچرخاند. ملعونین داعشیان زمان خود بودند پس علما و مردم را قتل عام می کردند تا قرآن و عترت به فراموشی سپرده شود. مسلمانان شیعه جان دادند – به سیاه چالها افتادند – رنج مهاجرتها را به جان خریدند – حرمت‌هایشان شکسته شد ولی نه تنها دست از قرآن و عترت بر نداشتند بلکه برای حفظ آن به مبارزه برخاستند . ملعونین ستمکارانی بودند که نینوا را صحنه بی رحمی خود قرار دادند. امام نمی خواست شروع کننده جنگ باشد چون تاریخ اسلام هیچگاه شروع جنگ نبوده است . امام نمی خواست تسلیم ذلت شود بنابراین در برابر پیشنهاد دشمنان ظالم و سودجو، جنگ را برگزید (لزوم جهاد به دلیل وجود مصلحت یا ضرورت)

قیام امام برای ایجاد جامعه ای بهتر بود . جامعه ای که وحدتش همراه با سلک مقاومت و جانبازی و ایثار باشد و برای حفظ ارزشها مبارزه کند! جامعه ای که برای خروج از بحرانا و تحریمها مدیریت خود را بر اساس زیرکی و هوشیاری و بصیرت رقم زند و تسلیم حقارتها و ذلت‌های پست دنیایی نگردد. حسین علیه السلام هستی را جلوه ظهور حق و عالم را عین فقر و وابستگی به حق را عین شهود می داند . شهود معصوم میزان توزین دیگر شهودهاست . شهود معصوم شهودی است که بر اثر خلوص ، اخلاص و به دنبال قرب نوافل و فرائض و پس از فنای عبد از تعینات خلقی و خلقی و مشاهده وجه الهی حاصل گشته است . پس چنین شخصی بدرستی نفرین می کند و نفرینش کار ساز است.

پس به سجده می روی و می گویی :

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِيْنَ لَكَ عَلٰی مُصَابِهِمْ ، اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی عَظِيْمِ رَزِيَّتِيْ ، اَللّٰهُمَّ

ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ ، وَتَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ
الْحُسَيْنِ ، الَّذِينَ بَدَّلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

خدایا مخصوص تو است ستایش سپاسگزاران تو بر مصیبت زدگی آنها، ستایش خدای را بر
بزرگی مصیبتم- خدایا روزیم گردان شفاعت حسین علیه السلام را در روز ورود (به
صحرای قیامت) و ثابت بدار گام راستیم را در نزد خودت با حسین علیه السلام و یاران
حسین آنانکه بی دریغ جان خود را در راه حسین علیه السلام ایثار کردند.

عبارت سجده در کلام فوق موجود نیست یعنی از ابتداء که این زیارت بوسیله حدیث قدسی
بر پیامبر وارد شد سجده نداشته است و سجده آن در روز عاشورا بوجود آمده است که سید
الشهداء (ع) از صبح روز عاشورا بنا به مناسبتی فرازی از زیارت را می خواندند تا موقعی
که حضرت به شهادت رسیدند، تمام فرازهای آن به پایان رسید - ملعون بالای سر حضرت
آمد تا سر مبارک ایشان را از تن جدا کند - از جلو نتوانست سر را جدا کند - پیکر را
برگرداند و سر را از قفا جدا کرد. وقتی پیشانی حضرت به خاک افتاد حضرت این فراز
انتهایی را شروع کرد "اللهم لك الحمد حمد الشاکرین"-

تفاوت حمد و شکر : دو کلمه حمد و شکر در معنا کاملاً متفاوت اند. مصیبت حمد دارد و
شکر آن لازم است چرا که نعمت است برای رسیدن به رضای خداوندی . حمد و شکر
دارای سه مرحله است؛ قلبی- زبانی - عملی- که بنده با رعایت این مراحل اهل سلوک
خواهند شد. شکر عبارتند از قدردانی نعمتهای منعم و این معنی در مملکت قلب به طوری
ظاهر شود و در زبان به طوری و در جوارح به طوری (امام خمینی(ره) -

حمد راغب در مفردات می گوید: حمد یعنی ثنا گویی در مقابل فضیلتها . حمد اخص از مدح
و از شکر اعم است. زیرا مدح در مقابل اختیاری و غیر اختیاری می شود . مثلاً شخص را
در مقابل طول قامت و زیبایی اندام که غیر اختیاری است و در مقابل بذل مال و سخاوت و
علم مدح می کنند. ولی حمد فقط در مقابل اختیاری است و شکر تنها در برابر نعمت است .
منعم نعمت دهنده است برای مخلوق خود- ولی این موجود انسانی گاهی پا را به افراط و

تفریط می گذارد و از حد اعتدال خود خارج می شود. اصل رضای خداست در مقام رضای الهی نباید به سوی افراط و تفریط رفت. منعم دوست دارد که بنده، سختی و راحتی خود را نعمت بداند و در برابر آنها صبر داشته باشد. چون وقتی بنده با راحتی و آسایش مواجه شود از خطر استدراج (زیاد شدن نعمت - آزمایش الهی) به خدا پناه می برد؛ و وقتی با دشواری و گرفتاری مواجه می شود به امید رفع آن در مقام رضای الهی صبر می نماید. با تحمل مصیبت، مقام او نزد خداوند بسی بالا و بالاتر می رود و او درجات بالاتری را کسب می کند. سجده بیان کننده حالت های اظهار ذلت و خشوع و بندگی به پیشگاه خداوندی است. بنده ای که به مقام رضای الهی رسید پس حال او خشنودی و فرحناکی است. و به قضا و قدر الهی راضی است و از سلطنت شیطان خارج است. او با نماز عشق می کند، و در پس این رضایت با سجده کامل نهایت ارادت خود را به خدای سبحان نشان می دهد.

مقام شفاعت حسین علیه السلام: آنان که بر آئین ابراهیم (ع) استوار باشند و بر آئین و سنت خدا و پیامبرش ایمان آورند جزء راستگویان و شهیدان در نزد پروردگارانند وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۖ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۖ (سوره حدید/۱۹) - امام حسین علیه السلام فرمود: از خدا بترس و چیزی ادعا نکن زیرا خداوند به تو خواهد فرمود، دروغ گفتم و در ادعای خود گناه کردم. شیعیان ما کسی است که قلبش از هر گونه آلودگی و ناپاکی و خیانت پاک باشد، لیکن تو ادعا کن که من از دوستداران و محبان شما هستم. (تفسیر امام عسکری (ع) - ص ۳۰۹ ح ۱۵۴) پس مقام شفاعت برای مؤمنانی است که در کار فکری، عقیدتی، و عملی پیشتاز هستند. مقام شفاعت برای کسانی است که روح تسلیم و فروتنی را در برابر پروردگار خود دارند. در حدیثی دیگر از امام حسین علیه السلام روایت شده "إِنَّ أَعْمَالَ هَذِهِ الْأَمَةِ مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَتُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى" - همانا رفتار و کردار این امت اسلامی هیچ صبحگاهی بر آن نمی گذرد جز آنکه آنها را نزد خداوند بزرگ می برند (بحار الانوار ج ۷۳ ص ۳۵۳ ح ۵۴) از مجموع روایات بخوبی معلوم می شود که از دیدگاه اهل بیت، خصوصاً امام حسین علیه السلام معرفت توحید، اساسی ترین

و ضروری ترین وظایف اهل توحید است. مقام شفاعت برای کسانی است که عاقل باشند و از جهل دوری نمایند. عاقل و عالم کسی است که کارهای درست او بیشتر باشد، زیرا وقتی عقل در کنار علم قرار گیرد، رجعت و تداوم حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام که همان بازگشت دوباره امامان معصوم (ع) بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، رخ می دهد. رجعت به معنی بازگشت است. بازگشت حجت‌های الهی و امامان معصوم علیهم السلام و گروهی از مؤمنان خالص و کفار و منافقان محض به عالم دنیا است، و این دورنمایی از رستاخیز است که پیش از قیامت در همین دنیا اتفاق می افتد. امام باقر علیه السلام می فرماید: مؤمنان بر می گردند تا عزیز شوند و چشمان آنان روشن گردد – تبه‌کاران بر می گردند تا خداوند آنها را خوار کند. (بحار الانوار ج ۵۳ ح ۵۵ ص ۶۴)

رجعت از عقاید مسلم شیعه است که پشتوانه آن ده ها آیه قرآن و صدها روایت از عترت است. امام صادق علیه السلام می فرمود: ایام الله سه روز است، روز قیام قائم – روز رجعت – روز قیامت و رجعت از روزهای بزرگ و مهم عالم است که از آن در قرآن به ایام الله روزهای خدا یاد شده است. (کفار و منافقین هرگز به میل و اراده خود به دنیا باز نمی گردند بلکه از روی اجبار به رجعت تن می دهند ولی رجعت مؤمنان اختیاری است) – امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام کند مأموران الهی به سراغ مؤمنان خفته در قبر ها می روند و به آنها اعلام می کنند که ای بنده خدا ولایت ظهور کرده است اگر می خواهی به او بپیوندی، می توانی و اگر می خواهی در نعمتهای الهی برزخ بمان – (کتاب الغیبه، طوسی ح ۴۷ ص ۴۵۹)

تقدیم به روح مطهر امام حسین علیه السلام:

والسلام علی من اتبع الهدی

منابع:

تفاسیر المیزان- نمونه

فرهنگ لغات نوین – قاموس قران – مفردات راغب

علی اصغر عزیزی تهرانی - شرح زیارت عاشورا

جمعی از محققین – "جستارهای کلامی – سیاسی- فقهی- "نهضت عاشورا

مرکز تخصصی مهدویت- نگین آفرینش

محمدی ری شهری – دانشنامه امام حسین علیه السلام

جواد محدثی- فرهنگ عاشورا

امام خمینی(ره) – جنود عقل و جهل

محمد دشتی- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام

شهید مطهری(ره) – حماسه حسینی

نهج البلاغه سید رضی

